

(تاریخ)

آریانا



حمل و ثور ۱۳۴۸

شماره دوم

سال بیست و هفتم

یوهاند عبدالحی حبیبی

هفت کتیبه قدیم

تخاری - سنسکریت - عربی

در: روز گان و جغتو و توچی

با: تحلیل و شرح مطالب نوین در تاریخ افغانستان و تاریخ ادبیات دری

پنج سال قبل ، رساله‌یی بنام « مادر زبان دری » ، در تحلیل کتیبه سرخ کوتل بغلان نشر کردم . که مفصل‌ترین سنگ‌نوشته‌های زبان تخاری یادری قدیم است . چون در همین سلسله دو کتیبه در روزگان شمال قندهار ، و دو کتیبه هم در جغتوی غزنه ، و سه کتیبه از وادی توجی و زیرستان ، برسم الخط یونانی و زبان دری قدیم و سنسکریت و عربی بدست آمده . اینک همین هفت سنگ‌نوشته یادری قدیم رساله مورد بحث و تحلیل قرار دادم ، که مطالب مهم تاریخی و ادبی از آن روشن گردیده و در تاریخ حکمرانان اخیر خاندانهای کوشانی بسیار مفید است .

این رساله را تمام رساله تحقیق نوین در تاریخ کابلشاهان - که چندی قبل انتشار یافت - باید شمرد . و هم مطالب جدیدی را در پیرامون موضوع رساله لویکان غزنه و خاندان حکمرانان کردیز اضافه میکند ، که همه این مقاصد در روشن ساختن تاریخ احوال دوره اسلامی سودمند است ، و از آن پدید می‌آید ، که بقایای شمشیر اداکان کوشانی در کابل ، غزنه ، روزگان ، کردیز و کومل در قرون ۷ - ۸ میلادی بحیث حکمرانان باقی بودند ، و زبان و فرهنگ و آیین خاص نومی افغانی داشتند ، و کلتوری را که از دوره اسلاف کوشانی ایشان مانده بود ، حفظ می‌نمودند .

باری تمام این مطالب نویسی است ، که در نوشتن تاریخ مفصل افغانستان و تکمیل آن با یار و همدگان آینده کمک خواهد کرد .

کابل ، جمال مینه ۱۵ جوت ۱۳۴۷

عبدالحی حبیبی

الف : سنگ نوشته های روزگان

روزگان در کوهساران شمال شرقی قندها واقع بوده ، و در حقیقت یکی از وادیهای وسیعی است که در جنوب نشیبهای غور واقعست ، و آبی که ازین کوهسار سرازیر میشود ، ازوادی روزگان گذشته و وادی تیری را در جنوب غرب سر سبز میسازد ، و بعد از آن غرباً به دهرات گذشته و به جریان عظیم هلمند می پیوندد . روزگان جنوباً باوادی تیری و ارغنداب قندهار پیوسته است ، و شمالاً راهبایی از آن به سوی کزیو و غور می رود ، و شرقاً دره طویلی از آن راهی را به سوی و جیرستان و وادی غزنه می کشاید ، که آنرا « دره شالی » گویند ، و از شهر قندهار در حدود دو صد میل فاصله دارد .

درین دره هر جا آثار خرابه های کهنه دیده میشود و گویند که سنگ نبشته های متعددی در آن موجود است ، که من فقط دو نوشته آنرا در مقابل قلعه اچکزانی ده میلی مرکز روزگان دیده ام . برخرسنگهای بزرگ که بر سر راه مابین دره شالی افتاده بود ، و با رسم الخط یونانی شکسته یی که در طول زمان حوادث جوی برف و باران آنرا آسیب رسانده ، نوشته یی بر آن دیده میشود .

اصلاً حروف کتیبه برین سنگ های خار اعماق نقر نشده و دوام حوادث جوی ، بمرور قرون متمادی ، آنرا ناپدیدتر ساخته است ، و چون نقش یا تصویری از آن مطابق معاییر باستان شناسی گرفته نشده ، بنا برین با وضع کنونی خواندن آن هم دشوار میباشد ، و در عکسی که درین رساله از آن برداشته ایم حروف منقوره آن کاملاً روشن نیست . این رسم الخط شکسته یونانی را که از قرن اول مسیحی بین کوشانیان و هفتالیان مروج بود ، و بر مسکوکات شاهان این دوره ها در مدت شش قرن تا عصر اسلامی ادامه می یابد ، صورت سالم و روشن آنرا در سنگ نبشته مهاردزمندر کنیشکادر سرخ کوتل بغلان یافته می توانیم ، که بسال ۳۱ عهد سلطنت (کنیشکا) و ماه نیشان حدود ۱۶۰ م تعلق میگردد .

سنگ نبشته های روزگان و امثال آنرا - که درین رساله نشان داده ایم - از روی رسم الخط نمیتوان مربوط باین دوره کوشانیان شمرد . زیرا این رسم الخط نمونه مسموخ و شکسته یی از آن است . که با طرز نوشته دوره های مابعد اخلاف کوشانیان و هفتالیان شباهت تام دارد ، و باید آنرا از قرنهای مابعد ۵ - ۶ میلادی شمرد ، زیرا خط یونانی دوره هفتالیان شکسته تر و بنا برین مغلط تر شده است .

این سنگ نبشته ها را نخستین بار ا - د - ه بیوار (۱) دانشمند انگلیسی در حدود ۱۹۵۳ م عکس برداری کرد ، و آنرا بصورت ابتدائی چنین خواند :

BAGO S (RI) SHAHO ZAOLOO MIHROZKI...
DIVINE AND HOLY KING OF ZABUL MIHIRA...

یعنی : مهبیرا ... پادشاه خدایی و مقدس زابل .
بیوار در قرائت خود کلمه آخرین راهمان مهبیرا کولا پادشاه مشهور هفتالی داند ، که در حدود ۵۰۰ م حکمرانی داشت . او این کتیبه را با سه سنگ نبشته موزه پشاور - که شرح آن بیاید - مورد تطبیق قرار داده ، و مشابهت حروف زیتا (حرف اول کلمه ۳ و حرف اول کلمه ۵ که بحرف (Z) انگلیسی نشان داده شده) و حرف دوم کلمه چهارم مهموس (H=I) را در خور یاد آوری میدانند و گویند : که تعبیر پادشاه زابل ، درین نوشته ها برای مهبیرا کولا همانست که فردوسی سلطان محمود را

شهنشاه زابل خوانده ، و این هردو پادشاه در يك سرزمین زابل شاهی داشته اند. (۲)
 نظر بیوار در خوانش این نوشته ، نهایت ابتدایی بود ، و شاید بعد از پیدا شدن
 سنگ نوشته های دیگر همین رسم الخط در خوانش خود تجدید نظری کرده باشد .
 مقاله تجدید نظر او در شماره ۴ جلد ۸ ماه دسامبر ۱۹۵۳ مجله افغانستان در
 کابل نشر شد ، که در آن قرانت هردو سنگ نبشته چنین است . (رجوع به عکس
 اول و دوم)

1: BAGO S. SHAHO ZA00 MIHRO00 MA... ZI... O

2: BAGO S. SHAHO ZA000 MIHROZKI

در حقیقت وجود چند نوشته ، بیک رسم الخط در خوانش آن مفید است ، زیرا
 از ملاحظه اشکال و استعمال حروف در آن نوشته ها ، برخی دلایل و راهنمایی ها بدست
 مدق می آید ، که میتواند کلیدی را برای خوانش نوشته های قدیمه بدست آرد .
 و من در تحلیل این نوشته ها از همین روش مقایسوی کار میکنم .

۱ - کلمه نخستین رابک یا بکه میخوانم ، زیرا کلمه بک در نوشته بغلان
 به همین املا موجود است (o) BAG و چون در نوشته بغلان و اکثر مسکوکات کوشانی
 و هپتالی یک علامه فاصله DIVIDER بین کلمات بشکل (o) مدور یا مربع موجود
 است (ومن آنرا از صفحه ۱۶ تا ۲۲ کتاب مادر زبان دری شرح داده ام) پس بعد از
 کلمه اول BAG یا BAKA یک (o) آمده ، و کذا لک بعد از هر کلمه دیگر که من
 در شکل سوم و چهارم وجود آنرا بین هردو کلمه در رسم الخط یونانی واضح نوشته و
 در زیر آن که قرانت بحروف انگلیسی است این فاصله را چنین نوشته ام (o)

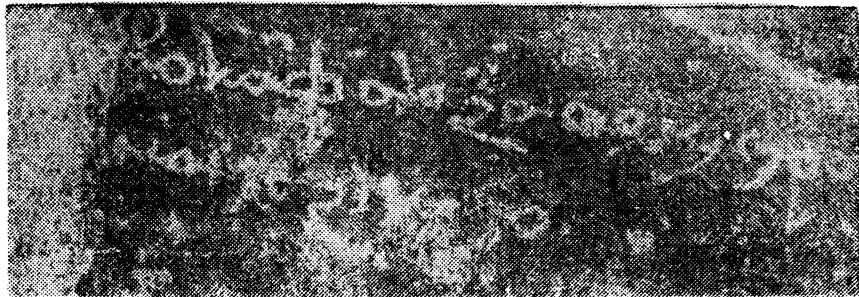
خوانندگان این کتیبه ها و مسکوکات چون ملتفت این نکته نبودند ، همواره کلمات
 مشهور و مستعمل زبان دری را منحرف خوانده و بک را که در پشتو و دری هردو
 بمعنی بزرگ و عظیم اکنون هم مستعمل است بگو - و مبرزا مبروو زابل را زاباو ،
 و شا = شاه راشاهو و غیره خوانده اند . و در نوشته بغلان صدها کلمه موجود است
 که این فاصله را در بین همه استعمال کرده اند . پس بگ لنگ (بغلان) راناید
 بگونگو خواند ، و نه اید کلمه معمول ادبیات قدیم دری را (ایدو) و نه مهالین = مهادز
 دری را مالیزو .

درینجا هم کلمه اولین بک یا بکه است که معنی آن عظیم ، خدا ، امیر باشد .
 و بکه در اوستا و بهاگه در سنسکریت و بگ در ادبیات دری و بگ در پشتوی امروزی
 قندهار معنی بزرگ یا خدا دارد ، و استعمال آن در کتیبه ها و مسکوکات افغانستان و
 حتی در مسکوکات ساسانی پارس هم معمول بود . مثلا بر سنگ نبشته پهلوی شاهزاده
 شاپور سکانشاه (برادر شاپور دوم ساسانی) بغی شپوهری ، بغی اوهرمزدی آمده که
 آنرا خدایگان شاهپور و خدایگان هر مزد ترجمه کرده اند (۳) .

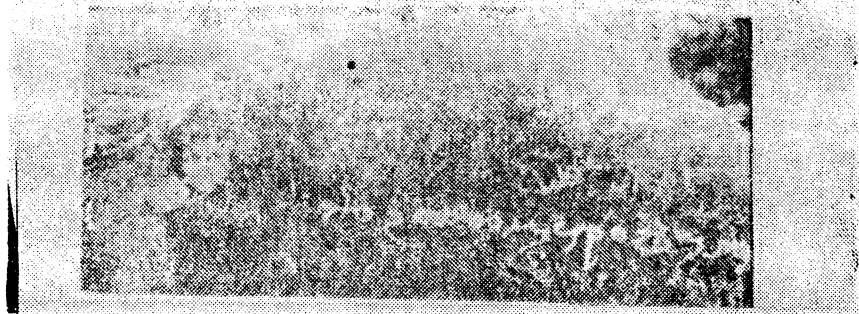
همچنین بر سکه های ساسانیان بغی ارتخشتر شاهان شاه (اردشیر شهنشاه)
 بغی شه پوهری (شاهپور) بغی اهوره مزدی (هرمزد) بغی وهران (بهرام) بر رسم الخط

(۲) میوزیم جوزنال جلد ۵ شماره ۱ - ۲ دسامبر ۱۹۵۳ طبع پشاور ص ۱۱ .
 بیوار در مجله جمعیت آسیایی برتانیه ص ۱۱۲ طبع لندن ۱۹۵۴ نیز برین کتیبه
 مقالتي نوشت که همو باخ H. HUMBACH در کتاب کتیبه های باختری طبع ویسبادن
 ۱۹۶۶ م ص ۱۰۳ قرانت دیگری را برای آن پیشنهاد کرد .

(۳) سبک شناسی بهار ۱۳۰۱ .



عکس ۱ سنگ نوشته اول روزگان



عکس ۲ کتیبه دوم روزگان

۱	<p>Bozo (0) p a (0) ż o o r (0) p y r (0)</p> <p>ay a (0) d o y r z (0)</p>	عکس ۳ دوخوانش نوشته اول روزگان
۲	<p>Paka (0) p a (0) ż o o (0) p y r (0)</p> <p>ay a (0) d o y r z (0)</p>	

۱	zaka (0)	paf (0)	ż o o r (0)	p y r (0)	...
۲	"	"	ż a o o (0)	"	"

عکس ۴ دوخوانش نوشته دوم روزگان ↑

بهلوی نوشته اند (۴) . که بغی هم‌ریشه کلمه بگ کتیبه‌های ماست . و آنرا (بگ) باید خواند نه بگو . ناکفته نماند که تسمیه بگی تاکنون هم در پشتو زبانان افغانی موجود است و ما میدانیم که نام وزیر اعظم دربار احمد شاه ابدالی در قندهار بگی خان بود ، که لقب اشرف الوزراء شاه ولیخان یافت . وهم بگی کهول تا کنون یک خانوادۀ معروف عشیره توخیان در نزدیکی های شیباز مقر در قلب همین زاوولستان تاریخی زندگی بسر می‌برند .

من اسناد ادبی کلمه بگ را در پشتو و دری در رسالۀ مادر زبان دری نوشته ام که در اینجا تکرار آن موجب درازی بحث است ، ولی باید گفت که بغ اوستا و بهلوی در دری و پشتو و سنسکریت بگ و بهاگه و بکه بوده و در تمام نوشته های یونانی افغانستان ریشه بگ یا بگی یا بکه دیده میشود .

در نوشته بغلان بگشا = شاه عظیم و بگ پوهن = بغ پور و بگ لنگ (بغلان) و بگیس (خدایی) ازین مقوله آمده ، که اگر ما حرف آسپ دیده اخیر کلمه اول راطوری که بیوار خوانده (C = س) بدانیم پس نظیر بگیس (۵) کتیبه بغلان بمعنی خدایی خواهد بود . ولی بیوار C اخیر رابه تکلف حرف اول کلمه (سری) عندی بنداشته و (RI) رادر قوسین باآن جای داده است . در حالیکه در عصر کوشانیان و هپتالیان لقب (سری) هندی در نوشته های رسم الخط یونانی معمول نبوده و در آثار باقیۀ ایشان بنظر نیامده است .

ناگفته نماند که : در هر دو کتیبه روزگان و کتیبه اول (عکس ۵) جفت کلمات اول را بکه (o) BAKA هم توان خواند که در آخر علامۀ فاصله (o) موجود است . و دانشمند هومباخ بر اساس کتیبه های روزگان ، این کلمه را بکه BAKA خوانده و گوید : این نام پسر و خلف مپیره کوله (پادشاه هفتالی حدود ۵۰۰ م) است ، که ذکروی در کتاب راجه ترنگینی تالیف کلپنه مورخ کشمیر (حصه ۱ - ۳۲۵ و حصه ۸ - ۳۴۱۵) آمده ، و سرورل ستین در ترجمۀ کتاب مذکور (۷۹۱) آن را بکه سنسکریت بمعنی بودنۀ پنداشته . ولی این کلمه ریشه قدیم طرف شرق ایران بکه بمعنی خدایگان دارد ، که شاید بگ لقب باستانی ساکه بود ، و در کتیبه های متورۀ هند هم بکه نه پتی VAKANAPATI = BAKANAPATI از بکه نه پتی برآمده ،

که در سغدی (بگن پت) بود . پس باید گفت : که این بگۀ تخاری تقلید پست از بگۀ سنسکریت ، که خود آن هم از بگۀ شرق ایران گرفته شده بود . (۶)

باشرحیکه داده شد : کلمه بگ یا بکه ریشه های قدیم اوستایی و سنسکریت داشت ، که در ازمنه قدیم در حدود دوهزار سال قبل در السنه مردم کوچی آریایی نژاد ماوراء النهر هم باشکال بگ = باگ دخیل بود ، و در ترکی ما بعد عثمانی بیگ و بیگ کشت ، که محمود کاشغری در حدود بگ هزار سال قبل گوید :

«باگ بمعنی امیر است و شوهر راهم بدین سبب باگ گویند ، که در خانه خود بمنزلت امیر است.» (۷)

چون ابدال (ب - و) در السنه مافراوان است مانند : وزیدن = بزیدن و برغلانیدن = ورغلانیدن و باره = واره . پس گاهی بکه به وکه هم تبدیل شده . و مسکوکات مسی فراوان در دست است ، که بران نام و که دیوا VAKA-DEVA

(۴) سبک شناسی ۱۲۹۱ ببعده .

(۵) Bageas

(۶) مجله شرق و غرب ۲۶/۱۷ مارچ ۱۹۶۷ م .

(۷) دیوان لغات الترك ۱۱۶/۳ طبع استانبول ۱۳۳۵ ق .

برسم الخط هندی نوشته شده ، و این شاه را هم از بقایای کابلشاهان گفته اند . (۸)
 بهر صورت : بگ = بکه = و که از لهجات مختلف يك کلمه قدیم است ،
 که بر مسکوکات و کتیبه ها برسم الخط های هندی و یونانی دیده میشود (= بغسی
 پهلوی) .

اما امتیاز و تعیین هر یک از این اشخاص : بکه روزگان و بکه جغتو و وکه مسکوکات و
 بکه خلف مپیره کوله با وسایل کنونی مشکل است . زیرا نه کتیبه ها و نه
 مسکوکات ، تاریخ نوشتن و ضرب دارند ، که از روی آن به تعیین زمان حیات ایشان
 بپردازیم .

این را نیز حدس توان زد ، که بکه کتیبه های روزگان مختوم بعلامت (o) صفت
 و بکه کتیبه جغتو که در آخر علامه (o) ندارد علم باشد ، یعنی نام پادشاه . مانند
 و که دیوار مسکوکات و بکه در راجه ترنگینی . که درین صورت تاریخ کتیبه های جغتو باید
 بحدود ۵۵۰ تا ۶۰۰ م بالا برده شود .

ولی تحقیق و اثبات کامل این مطلب ، که موید یقین باشد ، به مطالعات و
 کشفیات آینده باستان شناسی وابسته است .

۲ - کلمه دوم نوشته های روزگان را بیوار ، شاهو (۹) خوانده ، در حالیکه در
 زبان دری قدیم در نوشته بغلان و تمام مسکوکات کوشانی از قرن اول تا پنجم
 میلادی این کلمه در رسم الخط یونانی و برهمی شا SHA یا شاه بود (۱۰) بنابراین
 شاهو صحیح نیست و اصل کلمه راشاه = شاتوان خواند .

در کتیبه بغلان بگ + شا + کنیشکی آمده ، که در بین هر سه کلمه علامه فاصله
 موجود است : BAG (o) SHA (o) KANESHKI
 پس اگر کلمه دوم راشاه (مانند رسم الخط نسخه سوم بغلان) بخوانیم ، باعین
 کتیبه بغلان و جغتو مطابق می آید .

و ثابت است که کلمه شاه را از اوائل قرون میلادی ، تمام حکمرانان افغانستان
 از کوشانیان و هفتالیان و غیره در سرتاسر مملکت استعمال میکردند ، و حتی به هند
 و کشمیر نیز رسیده بود ، و کلمه مورخ کشمیر در کتاب راجه ترنگینی ، بارها از
 بقایای شا هیان بشکل مهند کلمه (سا هی) نام می برد .
 (رجوع شود به رساله نگارنده در باره کابلشاهان) و همین کلمه در لهجه های
 دیگر شمال هندوکش و غرjestان و بامیان شیر و شاره هم بوده ، که البیرونی به تبدیل
 کلمه شاه به شیر و شار تصریح کرده است . (۱۱)

۳ - کلمه سوم هردو سنگ نبشته زاول (۱۲) است . که در آثار زبان دری
 هم گاهی زاول و زابل و زاولستان و زابلستان آمده ، مانند کاول و کابل ، و در شاهنامه
 فردوسی بیش از ۵۰ بار کلمه زابل و بیش از نودبار زابلستان و بیش از ۲۶ بار کلمه
 زابلی آمده که در برخی نسخ و مواقع املائی آن زاول و زاولستان و زاولی است ، و فردوسی
 شاهان کابل و زابل را کابل خدای و زابل خدای گوید :

(۸) کتلاگ مسکوکات موزیم کلکته ۱/۲۴۳ و پتهانان سرواolf کیرو ۱۱۰
 ودایرة المعارف اسلامی ج ۱ ماده افغانستان .

Shaho (۹)

(۱۰) آریانا انتیکوا ۳۶۵ ببعده و مجله جمعیت آسیایی بنگال مقاله مسکوکات

کیداره و کوشانیان کوچک ص ۲۳ ببعده طبع کلکته ۱۹۳۷ م - ج ۳ شماره ۲ .

(۱۱) الصیدنه (خطی) ورق ۲۹ رجوع شود به صفة المعموره علی البیرونی

ص ۱۱۰ طبع دهلی ۱۹۳۷ م .

Zaool (۱۲)

همی رفت مهراب کابل خدای سوی خیمه زال **زابل خدای** (۱۳)
 وهمین اصطلاح را اسدی هم آورده است :
 بگرشاسپ کین جوی کشور کشای جهان بهلوان کرد **زاول خدای** (۱۴)
 همچین اسدی زاولستان و کاولستان رامی آورد :
 کزین باربندم **بزاولستان** بگیرم شمی تا به کاولستان (۱۵)
 باوجود اصطلاح کابل خدای و **زاول خدای** که فردوسی واسدی هر دو مطابق روایات قدیم آورده اند ، مورخان نویسنده کان کتب دری ، حکمرانان این سرزمین را **زابل شاه** نیز گفته اند . (۱۶)

مولى برهان قاطع **زاولی** رایکی از هفت لهجه فارسی میداند (۱۷) و فردوسی سلطان محمود را هم **زاولی** گفته بود که : « خجسته در که محمود زاولی دریاست . » از جمله محققان غربی مارگوارت برین است که زاول (۱۸) نام قبیله‌ی ازهونهای سپید (هپتالیان) بود ، که این ناحیه رادرفون پنجم میلادی گرفتند ، و بنام ایشان مشهور شد . و همین نظر را گیرشمان نیز تأیید کرده است که زابل نام مردم آن سرزمین بوده که جزو هونها بودند ، و زبان ایشان **زابلی** بود (۱۹)
 مارتن دریک مقاله خود «مسکوکات کیداره و کوشانیان کوچک» می نویسد :
 «که هفتالیان در قرن پنجم و ششم میلادی افغانستان و ترکستان و هند شمالی را گرفتند و یکی از قبایل مهم این مردم **زابلی** بود ، که بنامش سرزمین زابلستان در جنوب کابل شهرت یافت ، و این نام را بر مسکوکات برسم الخط یونانی کوشانی ZABOL نوشته اند که در برهمی JABULA یا JABUVLAH

یا **JAULA** در سنگ نوشته کیورا (هند) دیده میشود . و اکثر این مسکوکات در هدهد جلال آباد از ستوبه بزرگ آن بدست آمده بود ، و دکتور جونگر میگوید : که این مسکوکات رادربلخ ضرب کرده اند . و همچنین مسکوکات زابلی یافته شده . که شباهت تام با مسکوکات مضروب به مرو بهرام پنجم دارد ، و آنرا در مرو در قرن چهارم ضرب کرده اند (۲۰) .

اگرچه اکثر محققان امروزی غرب - چنانچه گفته شد - **زاول** رایکی از قبایل هفتالی شمرده و گفته اند ، که این سرزمین بنام ایشان تسمیه شده است و این کار باید در حدود (۴۰۰ م) که هنگام خروج هفتالیان درین سرزمین است انجام یافته باشد . ولی من لدلیلی دارم که نام زاول = زابل قدیمتر از قرون میلادی است . زیرا در خط پهلوی ، نام شاهان زاول «زاب ملکا» است (۲۱) که ملکا هوزوارش آرامی «زاب شاه» یا «زابل خدای» باشد . پس ممکن است نام زابل = زاول در قدیم موجود بود ، و هنگامیکه قبایل هفتالی در قرن پنجم از شمال هندوکش درین سرزمین

(۱۳) شاهنامه ۱/ ۱۵۱ .

(۱۴) گرشاسپ نامه ۲۲۹ .

(۱۵) گرشاسپ نامه ۲۰۳ .

(۱۶) مجمل التواریخ والقصص ۲۵ .

(۱۷) برهان قاطع ۱۰۰۱ طبع دکتور معین .

(۱۸) Zavul

(۱۹) هونان هفتالی ۲۲ طبع ۱۹۴۸ م .

(۲۰) شماره سکه شناسی مجله جمعیت آسیایی کلکته ۳۶ - ۳۷ .

(۲۱) هونان هفتالی ص ۲۲ از گیرشمان .

ساکن شدند ، بنام آن زاوولی شهرت یافته باشند . مانند يك قبیله هزاره که اکنون در همین سرزمین **زاوولی** نامیده میشود و نامیتوانیم گفت : که این سرزمین بنام ایشان تسمیه شده است . بلکه نام **زاوولی** را ازین سرزمین گرفته اند .

دلاستان زاب = زوبن تهماسب (دراوستا : اوژوه (۲۲)) بدوره قدیم شاهان پیشدادی و روایات کهن داستانهای آریایی تعلق دارد و در پهلوی هوزوب (۲۳) بود ، که با افراسیاب جنگها کرد ، و در پشت ۱۳ فقره ۱۳۱ و بندهشن (فصل ۳۳ فقره ۵) و شاهنامه فردوسی و دیگر کتب پهلوی و دری نام و داستان او آمده است ، و در مجمل التواریخ و القصص (ص ۲۸) تصریح میکند : «زاب پارسیان اورا **زوب** خوانند» .

این داستانهای کهن آریایی بدوره تاریخی ، مخصوصاً بعد از فتح اسکندر که وقایع آن در تواریخ یونانی ، هندی ، چینی و غیره ضبط است ربطی ندارد . بنابراین ما **زاب شاه** مسکوکات پهلوی و جیوله هندی را بسرزمین زاب = زو = زاو منسوب بندازیم ، که تاکنون هم بطرف شرقی آن سرزمینی بنام **زوب** و پشین (بنام همان پهلوانان داستانی کهن زاب و کی پشین روایات اوستایی و پهلوی) افتاده است . و لاحقاً (ل) ماقبل مفتوح در تشکیل اسمای امکنه بنظر می آید مانند :

کاوه = کاوی = کی (سردار و درادب قدیم پشتو دانا و سرور) در تشکیل اسم کاول = کابل . زاو = زو = زاب = زوب ، در تشکیل نام زاول = زابل . دیوه = دیوا در تشکیل نام دیول = دیبل (نزدیک مصب دریای سند) . پس نام زاول را بدین دلایل قدیمتر از خروج هفتالیان در قرن پنجم باید دانست و قدر مسلم اینست که هفتالیان بسبب سکونت و استقرار خود در اینجا بدین نام شهرت یافته باشند .

چون در هر دو نوشته روزگان حروف بعد از حرف اول کلمه سوم آسیب دیده و روشن نیست ، بنابراین تشخیص حرف اخیر (**L**) در آن مشکل است . چنانچه بیوار آنرا در نوشته اول ZA00 و در دوم ZA000 خوانده است ، پس در اینجا بمشکلی بر میخوریم که تثبیت حرف (**L**) آخر باشد و درین باره حدس ثانی من اینست : که کلمه دوم و سوم را یکجا SHAH (o) ZA00

شاه + زوی بخوانیم ، که زوی = خوی در پشتو زاده و پسر باشد ، و درین صورت این شاهزوی تعبیر است از شاه پور = بگ پور نوشته های دیگر بغلان و وزیرستان . که گویا این نوشته دارای نام یک نفر شاهزاده حکمران این حصه زاوولستان باشد . زیرا از سنگ نوشته های جغتو - وزیرستان هم برمی آید ، که در ولایات مختلف مملکت ، شهزادگانی حکمرانی داشته اند ، که بهمان ولایت منسوب بوده و بنام شهزادگان جغتو و گومل و غیره ملقب می شده اند .

ناگفته نماند که حرف (**Z**) در هر دو نوشته سه نقطه بالای خود دارد ، و شاید مراد ازین سه نقطه توضیح صورت این حرف مانند (خ - ح) پشتو باشد ، که این کلمه سه لپچه دارد :

زوی = خوی = خوی . چون در همین دو نوشته کلمه اخیر هم به (**Z**) آغاز می یابد و در اینجا بالای

آن سه نقطه نگذاشته اند ، بنابراین این حدس مادر تخصیص صوت **ز** تایید میشود .

۴ - کلمه چهارم در هر دو نوشته (مهر) است : (o) MIHR که در سنگ

- Uzava (۲۲)
- Huzub (۲۳)

نوشته بغلان چند بار بهمین املا آمده ، و طوری که دیده میشود ، مهر یکی از ارباب انواع دوره کوشانیان بود ، که نام و تصویر او بر مسکوکات متعدد کنیشتکا و اخلاف او دیده میشود . ولی املائی رسم الخط یونانی آن به هشت شکل
 MIHR (o) و MIOR (o) و MIRR (o) و MIIR (o) و MEIR (o) و MIUR (o)
 دیده شده (۲۴) و علت آن هم اختلاف لهجه

های مردم کشور وسیع کوشانی بوده ، که این کلمه را بانواع مختلف اصوات حروف صائت وسطی کلمه تلفظ میکردند ، و اکنون هم در پشتو مر (به کسره میم) و میر (به یای معروف) و میر (به یای مجهول) سه لهجه دارد .

چنانچه میدانیم مهر رب النوع معروف آفتاب اقوام هند و ایرانی در اوستا متهرا (۲۵) و در سنسکریت مترا (۲۶) بود ، که در ادیان ویدی و اوستایی و غیره همواره پرستش می شد ، و مجسمه های آن بانواع و اشکال مختلف موجود است . و سترا بون آنرا در یونانی متهرس (۲۷) ضبط کرده ، و بر صورت ایزد فروغ و روشنایی و در ویدا و اوستا ، فرشته روشنی و پاسبان راستی و بیمان است ، که پرستش آن از عصور باستانی در اقوام آریایی رواج داشت و دارمستتر معنی اصلی و قدیم آنرا دوستی و محبت گوید . که اکنون هم میر در پشتو و مهر در دری بمعنی آفتاب و دوستی و مهربانی است .

چون این ایزد تا قرن ۷ و نشر اسلام در افغانستان و دیگر مردم آریایی نژاد پرستش میشد ، بنابراین نام وی در تسمیه رجال و اماکن و معابد و غیره ریشه داشته و در نوشته های رسم الخط یونانی به املاهای سابق الذکر دیده میشود .

اینکه درین دو سنگ نوشته مراد ازین مهر شاه زاول یا شهزاده کیست ؟ با قطع و یقین نمیتوان گفت ، و آنچه او را مهر کولا پادشاه یفتالی شمرده اند ، نیز حدسی بیش نیست . ولی از روی طرز نوشته و رسم الخط توان گفت ، که این روش نوشتن حروف یونانی باز رسم الخط های شکسته ازمنه مقارن حلول اسلام شبیه تراست تا به خطوط اوایل قرون میلادی .

۵ - در نوشته اول بعد از کلمه مهر (o) MIHR يك کلمه دیگری موجود است که در نوشته نمبر دوم نیست ، ولی دو حرف اول این کلمه (M-A) واضح است و بعد ازین يك یا دو حرف دیگر روشن نیست . من این کلمه را ماه (o) MAH میخوانم که ربطی با کلمه مابعد دارد و حرف آخر آن هم عینا مانند H کلمه دوم سطر اول یعنی (o) SHAH بنظر می آید ، و باید (ماه) باشد . زیرا در سنگ نوشته های وزیرستان نیز کلمه ماه عینا به همین املا و شکل آمده است ، و درینجا هم بعد از حرف H يك علامت فاصل (o) دارد و بنابراین آنرا ماه باید خواند نه ماهو . و کلمه ماه در کتیبه های بغلان هم دو املا دارد ما - ماه . و این نام یکی از ارباب انواع کوشانی است که بمعنی (شهر) عربی هم آمده . و ما شرح آنرا در (عدد ۳ کتیبه دوم توچی) داده ایم .

(۲۴) هنر خانوادگی کوشان ص ۸۱ طبع پوهنتون کالیفورنیا ۱۹۶۷ م و آریانا انتیگوا ص ۳۷۲ بعد طبع لندن ۱۸۴۱ م .

Mithra (۲۵)

Mitra (۲۶)

Mithres (۲۷)

۶ - در هر دو سنگ نوشته ، کلمه اخیر مغشوش است ولی در نمبر اول آخر سطر دوم و در نمبر دوم آخر سطر اول دو حرف ZM واضح است . و حرف سوم در نمبر دوم (I) دیده میشود و حرف چهارم در نمبر اول (G) بنظر می آید که در نمبر دوم مغشوش است .

باری این کلمه را از روی هر دو نوشته زمیگ (۲۸) توان خواند که در اوستنازم (۲۹) و در پهلوی زمیک (۳۰) و در پشتو هم تاکنون زمکه (۳۱) است . پس بدینصورت گویا ماه + زمیگ لقبی است بمعنی ماه زمین .

با این تحلیل برای کلمات هر دو سنگ نوشته میتوان چنین قرانت را پیشنهاد کرد .
نوشته نمبر اول : بگه - شاه - زاول - مهر - ماه - زمیگ . یا : بگه - شاهزوی - مهر - ماه - زمیگ .

BAGA (o) SHAH (o) ZAOOL (o) MIHR (o) MAH (o) ZMIG (o)
OR: BAKA (o) SHAH (o) ZAOO (o) MIHR (o) MAH (o) ZMIG (o)
یعنی : بزرگ شاه زابل مهر - ماه - زمین . یا : بگه شاهزاده مهر - ماه -

زمین
نوشته دوم : بگه - شاه - زاول - مهر - زمیگ . یا : بگه - شاهزوی - مهر - زمیگ .

BAGA (o) SHAH (o) ZAOOL (o) MIHR (o) ZMI...
OR: BAKA (o) SHAH (o) ZAOO (o) MIHR (o) ZMI...

یعنی : بزرگ شاه زابل مهر زمین . یا : بگه شاهزاده مهر زمین .
(عکسهای نمبر اول و دوم دیده شود . بانقل خطی این هر دو نوشته نمبر سه و چهار)

اکنون به نتایج تاریخی این دو نوشته متوجه میشویم :

- ۱ - بگ نفر حکمران زابل یا شهمزاده این سرزمین بگه یا مهر نامداشت .
- ۲ - لقب این حکمران ماه زمین بود .
- ۳ - این حکمران بعنوان شاه زوی = شاهزاده هم شناخته میشود .
- ۴ - شاید غیر از شخص سابق ، حکمران دیگری هم مهر زمین نامداشت و این همان نامست که تاکنون هم در قبایل مابه (میرزمان) تسمیه میکنند . این مهر زمین هم شاه زوی شمرده میشد .
- ۵ - این بگ حکمران یادو نفر شاید در قرن ۶ - ۷ میلادی زندگانی داشته اند .
- ۶ - زبان رسمی ایشان دری بود ، که برسم الخط یونانی نوشته میشد .
- ۷ - دره شمالی روزگان گذرگاهی بود ، که از زاوولستان جنوبی بطرف وجیرستان و غزنه یعنی زاول شمالی راهی داشت . که تا عصر بابر هم ازین راه رفت و آمد میشد ، زیرا بگ سنگ نوشته بابر هم درین دره موجود است .
- ۸ - از بگ سنگ نوشته جغتو پدیدار است که در شمال زابل یعنی ناحیت های غزنه شهمزاده بی بهمین نام بگ حکمرانی داشت ، و درین سرزمین یعنی در قلب زاول هم حکمرانی بهمین نام حکم میراند . و شاید هر دو یک نفر باشد .
- ۹ - وجود نوشته های دری و رسم الخط یونانی و القاب شاه زوی و مهر زمین ، وضع فکری و فرهنگ داخلی مردم و حکمرانان را روشن می سازد .

Zmig (۲۸)

Zam (۲۹)

Zamik (۳۰)

Zmaka (۳۱)

۱۰ - این هردو نوشته اسناد محکم و مفید است در تاریخ ادبیات دری و نمونه های ایشای قدیم این زبان . زیرا تاکنون متون قدیم زبان دری مقارن عصر ظهیر اسلام و قبل از آن بدست نیامده بود ، و این هردو نوشته را از آثار باستانی مکشوف این زبان توان شمرد .

۱۱ - سنگ نوشته نمبر دوم روزگان برخی کلمات عربی هم دارد که از آنجمله نام حسن حرملول (۴) و در پایین آن محمد خوانده میشود ، ولی از رسم الخط آن پدیدار است که این خطوط را در ازمینه مابعد (حدود قرن ۹ - ۱۰ هجری) نوشته باشند .
 ۱۲ - در خوانش این هردو نوشته علامات فواصل و خواتم کلمات (۵) را از خود کلمات جدا ساخته ام ، که در نتیجه کلمات فصیح دری باقیمانده است ، و این روش قرائت را در خوانش تمام نوشته های رسم الخط یونانی این عصرها مراعات باید کرد ، و کلمات اصیل دری را ممسوخ نباید ساخت .

ب : سنگ نوشته های جغتو

در شمال غربی غزنی جایی که در دامنه های غربی کوه باد آسیا در نزدیکی های دریای افتاله (۳۲) بنام کوه برگول (۳۳) جغتو در حدود ۲۰ کیلو متری غزنی بر راه کاروانی واقع است ، بر خرمنک - سای کوهسار آن دو نوشته ، بخط شکسته یونانی دیده میشود .

برخی از دانشمندان کلمه جغتو را با همان تسماء - جو - جا (۳۴) که هیون تسمک زایر چینیی ذکر کرده (۳۵) ربط میدهند . در حالیکه نام دریای افتاله و منطقه افتاله ، شباهت تام با نامهای هفتالی = ابدالی تاریخ قدیم افغانستان دارد . چون جغتو در نزدیکی های جاغوری افتاده است ، این هردو نام را با تسماء - جو - یا هیون تسمک و جاگوده (۳۶) سنسکریب ربط توان داد ، که وقتی پیدایش گاه زعفران بود . و پیللیوت (۳۷) این نکته را یاد آوری کرده است . (۳۸) و همین جاگوده را میتوان شکلی از جغتو شمرد .

(۳۲) دریای افتاله در بند سلطان غزنی می افتد ، قلعه افتاله بر کنار آن واقع است . راههای کاروان رو کوچیان افغانی ازین وادی میگذرد . و از غزنی بر بلندیهای کوه برگول جغتو و کوتل مسجد گذشته به شیخ آباد و راه عمومی کابل و قندهار میرسند . بقایای دیوارهای بند سلطان اکنون زیر آب بند جدید تعمیر رفته ، که در هنگام کمی آب در ماه سپتامبر هنوز هم بنظر می آید . و از سنگهای بریده باساروج ساخته شده است . بطرف دیگر کوه باد آسیا ، سطوح مرتفعی بنام تخت سلطان یا طبق سر دریا بان وادی واقعند و بر برخی از صخره های این کوهها نوشته های متأخر ، بخط عربی و فارسی هم دیده میشود . ولی برخی از اشکال انسان - آهو - در - سنگ نیز بر آنها کنده شده است .

Bargul (۳۳)

Tsao-Chu-Cha (۳۴)

(۳۵) سمی - یو - کی ترجمه بیل - ۱۲ ص ۲۸۳ - ۲۸۵ .

Jaguda (۳۶)

p.pelliot (۳۷)

(۳۸) نوک - باد ۱۸۶ - منبع ۱۹۲۹ م .

چون هیون تسنگ شهری را بنام هو - سی - نه (۳۹) یکی از دو پایتخت تساو - چو - چا می‌شمارد ، پس طوریکه قبلا سنت مارتین تعیین کرده بود ، تساو - چو - چا را همین سرزمین مانحن‌فیه ، وهو - سی - نه را غزنی توان گفت . درحالیکه این تعیین موقعیت از نظر جغرافیایی بجاست ولی از نقطه نظر زبان‌شناسی کاملا مورد قناعت نخواهد بود . (۴۰)

باستان شناسان ایتالوی در سنه ۱۹۵۷ م در ساحة وسیع این وادی و دامنه های کوهسار ، حفریاتی نیز کرده اند ، که از آن آثار آبادیهای کهن و دیوارهای پخسه و سنگ و برخی مسکوکات (منسوب به نیکی ملکا = نافک شاه) و یک عده تیگر های منقوش یافته اند ، و سکه های مذکور برسم الخط معمول باختری و یونانی نوشته هایی دارد .

احتمال دارد که شهرک هو - سا - له (۴۱) مذکور در سفرنامه هیون تسنگ (۱۲ ص ۲۳۸ ترجمه بیل) بین کوههای طبق سرو باد آسیا واقع بوده باشد . و او میگوید : « که درین شهر چشمه فواره آبی موجود است ، که به چند شعبه (جوی) تقسیم میگردد ، و مردم از آن برای زراعت کار میگیرند ، و اقلیم آن سخت سرد و پربرفست . » چون چنین چشمه فوران کننده درینجا دیده نمی شود ، ممکن است آنرا با آبی تطبیق کرد ، که از پای کوه بر گول بر میخیزد ، و هوای سرد و برف آن در مناطق دیگر غزنه نظیری ندارد . و باید گفت که اسکندر در زمستان ۳۲۹ - ۳۲۸ ق م همین راه های کاروان روجفتو رادر مقابل بسوس پیموده باشد .

بقایای آبادیهایی را در نزدیکیهای باد آسیا باد یوارهای خشت خام ، مینی بر صخرهای سنگی بزرگ باخانه های کوچک یافته اند . این وضع خاص اینیه در مناطق دیگر این سرزمین به ندرت دیده میشود . ولی سفالهای منقور و منقوش آن بانوعی از سفالهای متأخر بگرام و تپه سردار غزنه شباهت دارد ، که آنرا بصورت یقینی مربوط به اواخر عصر ساسانی بایسدمرد (۴۲) و مسکوکات نیکی ملکا را که درین کاوشها یافته اند ، نظایر زیاد آن همواره در کابل و کوهدامن و غزنه و گردیز بدست می آید .

معلوماتی که درباره نیکی ملکان تنها زمسکوکات ایشان استنباط شده نهایت ناچیز است و گیرشمان دانشمند معروف ، این مسکوکات را از قرن ۷ م میدانند و گوید که طرز تاج این شاهان از تاج خسرو دوم ساسانی تقلید شده است . و چون این مسکوکات در نواحی کابل فراوان است باید دارا الضرب آن کاپیسا بوده باشد (۴۳) .

نوشته اول :

این نوشته در اکثر خصایص خود بانوشته های روزگان شباهت دارد ، که بر سطح هموار سنگی جنوب باد آسیا در سه سطر کنده شده ، و طول سطر اول ۷۷ و از سطر دوم ۱۱۰ و از سطر سوم ۸۳ سانتی متر و فواصل بین السطور نیز از ۸ تا ۱۸ سانتی است . که حروف آن بوضاحت تمام خوانا و روشن بوده و جز حرف اول سطر

Ho-Si-Na (۳۹)

(۴۰) رجوع به مقاله بنویست در ژورنال ایزباتک ۱۴۱ سنه ۱۹۳۵ و بمباجی در مجله شرق و غرب ۲۵۵ سنه ۱۹۵۷ .

Ho-sa-La (۴۱)

(۴۲) برین موضوع مقاله جی - سی گاردین بعنوان سفالهای باختر در رساله یاد داشت های هیئت باستان شناسی فرانسه در افغانستان طبع پاريس ۱۹۵۶ م ص ۲۵ - ۲۸ دیده شود .

(۴۳) خب نیان و هفتالیان ۵۲ .

اخیر بردست چپ آسیبی ندیدہ است، ونسبت به نوشته‌های روزگان ووزیرستان خوشخط است .

پروفیسراو - ہاسین (۴۴) درمکتوب ۱۵ جون ۱۹۶۱ م برلن خویش این سه سطر را چنین خواند :

- 1-- NAMW (o) BOD
 2-- NAMW (o) DOVARMA
 3-- NAMW (o) SAGGA

وضع استعمال حروف و رسم الخط این نوشته، نسبت به نوشته های مسکوکات کوشانو ساسانی مابعد تر، و مشابہ به رسم الخط دورۂ ہفتالی وکابل شاہی بنظر می آید، کہ آنرا کوبیل (۴۶) در مجلۂ شرق و غرب جلد ۱۳ ص ۲۰۷ سنہ ۱۹۶۲ م غلط خوانندہ است .

در حقیقت این سه سطر، تعبیر وترجمۂ سه جوہر بودایی است کہ آنرا تری رتنہ (۴۷) کوبند، و متن سنسکرت آن با ترجمۂ انگلیسی چنین است :

- 1-- NAMO BUDDHASYA. REVERENCE TO THE BUDDHA.
 2-- NAMO DHARMASYA. REVERENCE TO THE DHARMA.
 3-- NAMO SANGHASYA. REVERENCE TO THE SANGHA.

آنگون کہ آرای علما را دربارهٔ موقعیت و زبان و رسم الخط این کتبہ ہا بہ اختصار نوشتیم (۴۸) در تحلیل کلمات آن ہم بادر نظر گرفتن خوانش های دانشمندان دیگر رای خود را مینویسم :

۱ - بہ شکل حروف یونانی (عکس نمبر ۵) ودر مقابل آن بحروف انگلیسی متوجہ شوید (عکس نمبر ۶) کلمۂ اول سطر اول را (ہ) نمو (۴۹) خوانندہ است . وی گوید کہ در آخر اکثر کلمات زبان باختری (o) می آید ولی درینجا (W) در آخر نمو جالب توجہ است (تم کلامہ) اما کلمۂ سنسکرت نمو، در سغدی نیز بہ (W) مختوم بودہ و این سه جوہر بودایی در سغدی چنین است :

NM'W PWT' NM'W DRM' NM' W SNK' (o)

چون در ہر سه سطر، بین کلمۂ اول و دوم علامۂ فاصلہ (o) موجود است، و این علامہ چنانچہ گفته شد، در تمام مسکوکات کوشانی - ہفتالی و نوشته های روزگان و بغلان نیز بطور فاصلہ (o) استعمال شدہ، بنابراین من (W) آخر کلمہ نمورا جزو کلمہ و (o) مابعد را علامۂ فاصلہ می شمارم کہ در تلفظ و معنی کلمات دخیل نیست .

در سنگ نوشته بغلان نیز شکل ۲۰ ہمین الفبا (W) بجای واو مضموم معروف استعمال شدہ، پس نمورا باہمان ادای سغدی و سنسکرت میخوانیم بدین تفصیل:

O.Hasen (۴۴)

(۴۵) بہ عکس نمبر (۵) اصل سنگ نوشته رجوع کنید . درین خوانش، ماسین فواصل کلمات (o) را باخود کلمات خلط کردہ، ولی من آنرا چنین (لا جدا ساختم .

R. Gobl (۴۶)

Triratna (۴۷)

(۴۸) در مجلۂ وزین شرق و غرب طبع روما شماره ۱ - ۲ ج ۱۷ ماہ مارچ ۱۹۶۷ دو مقالۂ مفید راجع باین نوشته‌های جفتو نشر شدہ، کہ مقالۂ نخستین بقلم اومبیرتوسکی ریتو بانقشہ‌ها و عکس های مربوط است وما معلومات سابقہ را از آن تلخیص کردہ ایم . مقالۂ دوم دربارهٔ خوانش ہر دو نوشته بقلم ہیلموت ہومباخ است کہ درینجا تحلیل او را باشارہ (ہ) می آوریم .

Namo (۴۹)

Divider (۵۰)



عکس ۵ - اوشته اول جغتو - تری رتنه

NAMW (0) BOD

NAMW (0) DHARMA

NAMW (0) SANGA

عکس ۶ - نوشته اول

جغتو بچرون انگلیسی



نمه (۵۱) در سنسکریت بمعنی احترام و سلام است و نمسیت (۵۲) محترم و عجل، و نمسیه (۵۳) نماز بردن و نیایش کردن است (۵۴) از همین ریشه نماز و مزکت دزی، و نمونخ و نمانخل و نمخنه پشتو بمعنی نماز و نیایش و بزگرداشت هو جود است، و این کلمات نماز بردن و مزکت و نمانخل در ادب قدیم دزی و پشتو نظایر فراوان دارد، که در کتب ادب و لغت به تفصیل آمده است.

(و) مضموم معروف = W این کتیبه و زبان سغدی و (و) سنسکریت که باماده نم (۵۵) چسپیده، با همین مورفیم الحاقی خواتم افعال پشتو (و = W) که هودی معنی جمع متکلم است، و در اواخر تمام افعال جمع شخص اول، باماده اصل فعل ملحق میشود مشابه است. مانند خورو (میخوریم) کوو (میکنیم) خو (میرویم) تاو (میرفتیم) و به خغلو (خواهیم شتافت) و غیره که نمو همین نوشته را هم از همان ماده مشتک نم و نمسیه سنسکریت و نماز و نمونخ دزی و پشتو، یک صورت فعلی قدیم حالیه جمع شخص اول گفته میتوانیم که نمو - نمونخو پشتو باشد. بمعنی احترام و تجلیل میکنیم یا نماز می بریم، و این عین مفهوم همان تری رتنه بودا بیست. که پرو فیسرها سین وجود آنرا درین نوشته به پرو فیسر توجی اطلاع داده و خوانش خود را بر خلاف قرائت ناموافق گوبل به صورت صحیح اعلان کرده بود. چون سنسکریت و پشتو و دزی و سغدی همه زبانهای آریایی بوده و در ریشه با هم مشترکند، بنابراین وجود چنین کلمات مشترکه الاصل درین السنه محل شگفتی نیست. در حالیکه از همین ریشه در فرس قدیم نام Nam (تعظیم) و در اوستایی نیمه (۵۶) دعا و در هندی باستانی نامس (۵۷) و در بلوچی نماش (۵۸) و در کردی نیماج (۵۹) و در پهلوی نامس (۶۰) موجود است (۶۱).

درین السنه آریایی از قدیم ابدال (ه - س) معمول بود مانند:

سند و سند هو (نام دریای اندوس در اوستا و پشتو) = هند.

سوما (گیاه مقدس اوستایی) = هوما (هومان پشتو).

کناه (دزی) = ویناس پهلوی = ویناسه فرس قدیم و سنسکریت = وینانه (جنوب غربی) = جناح (عرب).

خروس = خروه (دزی) = خروس (پهلوی) = خروج (لهجه دزی).

گاه (دزی) = گاس (پهلوی) = کاتهو (اوستا) که معنی آن هنگام و وقت باشد.

بر اساس همین قاعده ابدال توان گفت که نمه = نمسیه (سنسکریت) نمه (اوستا) در پهلوی نامس و در دزی نماز و در پشتو نمخ و در بلوچی نماش و در کردی نیماج

Namah	(۵۱)
Namasit	(۵۲)
Namasya	(۵۳)
قاموس هندوستانی و انگلیسی ۷۵۰	(۵۴)
NM	(۵۵)
Nemah	(۵۶)
Namas	(۵۷)
Namash	(۵۸)
Nymaj	(۵۹)
Namac	(۶۰)
حواشی برهان ۲۱۶۷	(۶۱)

گردیده و (نمو) این نوشته هم ریشه مشترکی در تمام این زبانهای آریایی دارد
 ۲ - کلمه دوم سطر اول (نوشته نمبر ۵) بد (۶۲) است ، نه طوریکه آنرا
 د وهین مقاله بودو (۶۳) خوانده اند . شکل حرف اخیر کلمه را در (عکس نمبر
 ۵) ببینید که دال را به اینطور نوشته اند ، وعین این شکل را در سطر
 دوم کلمه چهارم دهرم نیز همینطور می بینید و مراد از آن همان بدده (۶۴) موسس آیین
 معروف بودائی است که در سنسکریت این کلمه بمعنی هوشیار ، دانشمند ، ولی ،
 آموزگار و اوتار و مظهر نهم ویشنو بود (۶۵) و تاکنون هم بد (بضمه اول) در
 پشتو صفت شخص فکور و داناست . پس درینجا هم اگر مراد شخص موسس آیین ،
 ساکیامونی بودا باشد احترام به بودا بمعنی خواهد داشت و اگر بمعنی اعم بگیریم
 (احترام به دانا) معنی میدهد .

کلمه بدده هندی با تلفظ مشکل مهجوسات اخیر ، برای غیر هندیان دشوار
 بود ، و بنا برین مانند اکثر کلمات هندی (ه) اخیر آنرا ساقط کرده اند و (بد) بضمه
 اول و تشدید ثانی میخوانده اند . و چون عربها این نامرا از مردم خراسان شنیدند ،
 همین تلفظ خراسانی آنرا ضبط کردند . و محمد بن احمد خوارزمی گوید :

«البد صنم الهند الاکبرالذی یجوجه ویسمی کل صنم بداء» . (۶۶) این تلفظ
 (بد) را به تشدید دال از آنرو ضبط کردند ، که به تلفظ اصلی هندی آن نزدیک باشد ،
 و جمع عربی آنرا بدده (به کسره اول و فتحه دوم و سوم) و ابداد (به فتحه اول)
 گفتند ، که (بت) هم در زبان دری ازین ریشه ساخته شد . و چون مجسمه های
 بودا را برای پرستش در معابد (سنگارامه) می گذاشتند ، پس آنتر هر مجسمه را (بت)
 گفتند و لغت نویسان عرب بهم بد را معرب پنداشته و هر بت و بتکده را (البد) گفته اند
 در حالیکه در خود لغت عرب اصل آنرا نیافته اند . (۶۷)

۳ - در سطر دوم کلمه اول همان نمو است که شرح داده شد اما کلمه دوم
 به علامت فاصل (o) از اول جدا شده و عبارتست از دهرمه (۶۸) (عکس نمبر ۵)
 که در سنسکریت بمعنی عدالت ، تقوی ، راستی ، اصول مذهبی و غیره بوده (۶۹)
 و یکی از اجزای سه گانه تری رتنه بودائیت .

۴ - در سطر سوم هم کلمه اول همان نمو است و کلمه دوم آن بعد از فاصله (o)
 سنگم (۷۰) است . که در سنسکریت بمعنی اجتماع و فراهمی و مراقت و اتحادیه
 باشد (۷۱) . و مراد از آن حالت سالم اجتماعی و موافقت و اتصال و اتحاد همدیگر
 است .

این سه جوهر دانائی ، تقوی ، اتحاد یقیناً از وسایل مهم و نیکوی تشکیل یک

Bod (۶۲)

Bodo (۶۳)

Buddha (۶۴)

(۶۵) قاموس هندوستانی ۱۰۴ .

(۶۶) مفاتیح العلوم ۷۴ .

(۶۷) المعرب جوالبقی ص ۸۳ طبع قاهره ۱۳۶۱ ق و حاشیه آن بحواله

قاموس و ابن درید .

Dharma (o) (۶۸)

(۶۹) قاموس هندوستانی ۳۹۹ .

Sangha (۷۰)

(۷۱) قاموس هندوستانی ۴۸۲ .

اجتماع است که درینجا بر صخره کوهسار برای منفعت خوانندگان کنده اند .

نوشته دوم :

پنج سطر است که بر صخره بزرگی بطرف چپ راه کاروان رو غزنه کنده شده .
درعکس نمبر (۷) عینا دیده میشود . سطر اول ۴۰ و دوم ۵۷ و سوم ۴۱ و
چهارم ۶۰ و پنجم ۳۳ سانتی متر طول دارد و بین هر سطر از ۱۰ تا ۱۲ سانتی
فاصله موجود است ، و تمام سنگ نوشته ۶۰ × ۶۷ سانتی متر رادر بر گرفته وزیر
آن هم کلماتی بوده که اکنون بکلی محو گردیده و خواندن آن مشکل است .

هلموت هومباخ (۷۲) و گوپل (۷۳) آنرا چنین خوانده اند :

- ۱- BAKO (ZA) BOLO یا بولو (زا) - یا - بکو - یا -
2 GOLOTIRO یعنی آنکه تیر رای تاباند
3 CARO (FA) RR یا - سر عظمت - فر
4 OI (M) O SHA (HO) ویشاه
5- OLOGI ULUGH الخ (۷۴)

درین خوانش هلموت هومباخ کلمه اول را مطابق نوشته های روزگان بکه (۷۵) پنداشته که تفصیل آن در شرح (۱) کتیبه های روزگان داده شد . علاوه برین گوپل گوید که حصه اول سطر اول آسیب دیده و بنا برین خوانش دیگر این کلمه زاول است . که بر اکثر نوشته های مسکوکات ممبراکولا بنظر می آید . همچنین گوپل در سطور ۲ - ۵ کلمه کولو (۷۶) را پیشنهاد میکند ، که یک حصه نام ممبراکولا باشد . و اورا کولاس (۷۷) هم گفته اند .

در سطر چهارم بجای ویما شانام تکین شاه زاهم پیشنهاد کرده اند و گویند که در یکی از نوشته های توجی وزیرستان هم همین نام آمده (؟) و بر مسکوکات هم دیده میشود . ولی درین سطر اوینو شمارا هم توان خواند . و اگر این قرائت صحیح باشد . پس همین سنگ نوشته را از هفتالیان نباید پنداشت ، بلکه باید به دوره ترکان متعلق باشد و کلمه الخ (بزرگ) اخیر هم دلالت برین دارد . (۷۹)

اکنون رای خود را درباره کلمات این سنگ نوشته می نویسم :

۱ - کلمه اول در سطر اول بک (۸۰) خوانده میشود ، که به حدس من شکل مهندهمان بک نوشته های یغلان و روزگان و توجی است برای شرح مزید کلمه بک بقسمت اول این رساله و شرح اول سنگ نوشته روزگان رجوع شود ، و احتمال می رود که این بکه جفتو بابکه روزگان یکی باشد .

Humbach (۷۲)

Gobl (۷۳)

مجله شرق و غرب ص ۲۶ مارچ ۱۹۶۷ م . (۷۴)

Baka (۷۵)

Golo (۷۶)

Gollas (۷۷)

Oinosh (۷۸)

مجله شرق و غرب ص ۲۶ . (۷۹)

Bac (to) (۸۰)

۲ - کلمهٔ دوم سطر دوم را هومباخ : کلوتیر - کولوئی شا خوانده است . ولی حروف این کلمه در اصل سنگ نوشته بسیار واضح است و آنرا کولوئی نمیتوان خواند زیرا شکل (ك = C) در کلمهٔ اول هم همین طور است و دلیلی موجود نیست ، که آنرا در سطر اول (ك = C) بخوانیم و در سطر دوم همان شکل را (ل = L) بشناسیم . در سنگ نوشته‌های روزگان و وزیرستان هم همین شکل C برای صوت (ك) استعمال شده و بنابراین در اینجا هم (ك) خواهد بود . و من سطر دوم را که که تی شا (۸۱) میخوانم .

پیشتر گفتیم که ولایت غزنه کنونی در شمال زابل ، واقع بود ، که در آن حکمران و شمرزاده بی وجود داشت . چون شاید در آنوقت مرکزیت این ولایت در جغتو بود ، بنابراین حکمران اینجا جغتو شاه پور باشد ، و کلمهٔ سنطردوم این سنگ نوشته که که تی (۸۲) شکل قدیم همین جغتو است که دارای سه سلابیل صوتی است . تبدیل هجای اول که (۸۳) به چه کنونی مطرد است مانند گرو و جر (به معنی کوه) و گرم دری به جرم و جروم . کاف هم گاهی به (گ و غ) تبدیل شده است مانند : کشادن = گشادن . و Cow انگلیسی = کاودری = غوا پشتو . و کرد = کرت = گرد (دری) = جرد (معرب) و کرمیس (اسم صوت دری) = غر و بی (پشتو) .

پس گه که تی شا = جغتو شاه + پور باشد . و این خوانش مطابق واقعیت جغرافی این جاست .

۳ - در سطر سوم کلمهٔ پور (۸۴) واضح دیده میشود . پس شاه اخیر سطر ۲ مربوط باین کلمه است ، و مراد شاه پور = شمرزاده جغتو و حکمران این سرزمین است ، که مطابق شاه + زوی یک قرائت نوشته روزگان شده میتواند و شاه + پور تعبیر دری شاه + زوی خواهد بود .

۴ - سطر چهارم نام حکمران است و یما شا (۸۵) که هومباخ نیز چنین خوانده است . و نام و یما در تسمیهٔ رجال این سرزمین سابقه بی هم دارد ، بدین معنی که خلف کوچوله کره کد فیسن بادشاه کوشانی شخصی بود ، که بموجب تاریخنامهٔ چینی هاو - هان - شو (۱۱۸ - ۹) ین - کاو - چین (۸۶) نامداشت که بر مسکوکات او در رسم الخط یونانی و وهما (۸۷) .

و در خروشتی و یما کته فیسه (۸۸) نوشته شده و شاید برادر همان کوچوله باشد ، که مسکوکات نقره و طلا از هردو بدست آمده و یما بلقب شاهنشاه کبیر و منجی و غیره یاد شده است (حدود ۷۸ م) (۸۹) .

پس واضح است که نام این جغتو شاه + پور (ویما شاه) بود . و شاید از بقایای دودمان کوشانیان باشد . زیرا به موجب اسناد چینی و عربی میدانیم که در

Gakati-sha (o)	(۸۱)
Gakati	(۸۲)
Ga	(۸۳)
Por (o)	(۸۴)
Oima Sha (o)	(۸۵)
Yen-Kao-Chen	(۸۶)
Oohma (o)	(۸۷)
Vima-Kathphisa	(۸۸)
هتر خانوادگی کوشان ۱۷ - ۴۰ .	(۸۹)

اوایل حلول اسلام در کابل ، حکمرانی از خاندان دومی کوشانی بنام سمیهد میراب کابلشاه حکم میراند (۹۰) و این تسمیه بنام و ما هم روابط شهمزاده جغتو را با بقایای کوشانیان میرساند .

۵ - د رسطر اخیر کلمه الخ (۹۱) بنظر می آید که در خوانش آن مرهسون هو مباح باشیم . این کلمه زیشه ترکی دارد و بقول محمود کاشغری کلانتر هر چیز را الخ گویند (۹۲) هو مباح می نویسد : که استعمال کلمه الخ دلیل است برینکه این حکمران جغتو از هفتالیان نبوده بلکه ترک باشد (۹۳) ولی بنظر من این استدلال کافی نیست . زیرا د رسنک نوشته های کوشانیان و هفتالیان همواره کلمات ترکی از قبیل قزل ، قره ، خاقان وغیره دیده میشود . و چون کوشانیان و هفتالیان از ماوراء آمو بدین سرزمین آمده بودند ، بنابراین همین گونه کلمات ترکی را با خود آورده و درینجا رایج ساخته اند . چنانچه در پشتو و دزی تاکنون بسا کلمات ترکی مستعمل است . و این گونه کلمات ا ز مدت دو هزار سال درین سرزمین و السمه آن حتی تابعیت تام ز یافته اند ، مانند اولس - جرکه - خان - وغیره ، که اکنون جزوزبان پشتو شده اند . و استعمال الخ را درین سنک نوشته تاریخی هم از همین مقوله دانیم . پس قرائت سنک نوشته دوم (نمبر ۷) بحدس من چنین است :

- 1-- BAKA بکه
- 4-- GAKATI SHA که که نی شا +
- 3-- POR پور (o)
- 4-- OIMA SHAH ویماشاه (o)
- 5-- OLOGH الخ (o)

یعنی : خداوند تبار جغتوشاه پور و ماشاه بزرگ (نقل خطی این قرائت را بحروف یونانی مطابق اصل در عکس نمبر ۸) ببینید .

ج : سنک نوشته های توچی وزیرستان

وادی توچی وزیرستان و گومل برشاهراه قدیم غزنه بهندوستان و وادی سند واقع بود ، و بنابراین از ازمه قدیم اهمیتی داشت . فاتحان نخستین عرب از همین راهها بهند گذشتند و زایران چینی هم ازین شهمراهها بهند رفته و آمده بودند ، کدراکه لشکرهای غزنویان و غوریان و تیمور و بابر نیز وادی گومل و توچی بود (۹۴) چنین بنظر می آید که وادی گومل و ایروب تاکنار های سند بشمول بنون امروزه (بنیان عصر غوریان) یک ولایتی را تشکیل میداد ، که در آن مانند روزکان و جغتو یکی از شهمزادگان بقایای دودمانهای کوشانی و هفتالی در قرن ۸ - ۹ میلادی حکم میراند .

در وادی توچی بین ایبک و سپین و ام بسمت غربی بنون آثار ابنیه کهن در مواقع متعدد نمایان است ، و ازین وادی تاکنون سه سنک نوشته مهم بسه رسم الخط عربی ، هندی ، یونانی بدست آمده است که در تاریخ سیاسی و فرهنگی اوایل فتوح

(۹۰) رجوع برساله من بك تحقيق جديد درباره کابلشاهان طبع کابل ۱۳۴۸ ش .

(۹۱) Olog

(۹۲) دیوان لغات الترک ۶۲ .

(۹۳) مجله شرق و غرب ص ۲۶ .

(۹۴) به استناد آخر این رساله رجوع شود .



Boko
 2002020a
 mo p (0)
 cy mo pa (0)
 ator

← عکس ۸
 نقل خطی عکس ۷
 نوشته دوم جفتو

عربی تا عصر غزنویان ، مدارك مهمی شمرده میشود ، ومن این هرسه نوشته را در سطور آینده شرح میدهم :

سنگ نوشته اول :

این نوشته سنگی در سنه ۱۹۰۷ م بوسیله مستر پیرس (۹۵) مامورملکی هند عصر انگلیسی کشف و به موزه پشاور اهدا گردید . نخستین بار بناغلی شکور مدیر آن موزه در کتابچه سنگ نوشته های موزه پشاور طبع جون ۱۹۴۶ م آنرا عکاسی و معرفی کرد .

این نوشته بدوزبان عربی و سنسکریت است که ۲۴ انچ طول و ۱۲ انچ عرض دارد (عکس ۹) و نصف بالای سنگ ، عربی و پایین آن سنسکریت است . متن عربی آنرا نخستین بار ، محمد حامد قریشی در مجله اپیگرافیای هند در سنه ۱۹۲۵ م نشر داد و بعد از آن مرحوم استاد محمد شفیع لاهوری در مجله اورینتال کالج میگزین لاهور ۱۹۴۲ تکمیل نمود ، و متن سنسکریت آن هم قبلا بوسیله دکتور هیرانند شاستری اپیگرافست حکومت هند خوانده شده بود .

این سنگ نوشته عربی بخط نسخ غیر مزین در ۹ سطر و ۴۲ کلمه مطابق رسم الخطی است که دکتور اسرائیل ولفنسون در تاریخ لغات سامی ، آنرا مأخوذ از خط نبطی متأخر داند و قدیمترین نوشته این خط در جبل دروز حران بر سنگی بالای دروازه کلیسایی بزبان عربی و یونانی کشف گردیده که در سنه ۵۶۸ م نوشته اند . ولی در قرن اول هجری نوشته قبریکی از حجازیان عبدالله بن جبر در سنه ۳۱ ه (موزه مصر) و نوشته قبه صخره بیت المقدس سال ۷۲ ه قدیمتر است که شباهتی با نوشته حران دارد ، و خط نوشته توجی نیز باین نوشتنهای قدیم عربی شبیه است . ولی خط سنگ نوشته مسجد بمبور (نزدیک کراچی) که در ۱۰۷ ه است بمراتب ازین نوشته توجی مهذب تر و زیباتر بنظر می آید . خوانش آخرین این سنگ نوشته را چنین نشر کرده اند (۹۶) که من در مقابل آن قرائت خود را هم نوشته ام :

قرائت مجله پاکستان قدیم :

قرائت من :

- | | |
|-------------------------------|---------------------------------|
| ۱ - هذا ما امر عقد هذا | ۱ - هذا ما امر عقد هذا |
| ۲ - التلاح حیی بن عمار تقبل | ۲ - التلاح حیی بن عمار تقبل |
| ۳ - الله منه صالح عمله | ۳ - الله منه صالح عمله |
| ۴ - وغفرله سوء عمله قد | ۴ - وعفاله سو (ع) وقدر عمله |
| ۵ - كتب يوم الجمعة لثلثة | ۵ - كتب يوم الجمعة بثلثة (بثلث) |
| ۶ - عشرة خلون من جمادی | ۶ - عشرة خلون من جمادی |
| ۷ - الاولى سنة ثلثة واربعین | ۷ - الاولى سنة ثلثة واربعین . |
| ۸ - ومائتین صلی الله علی محمد | ۸ - ومائتین صلی الله علی محمد |
| ۹ - وآل محمد الطاهر (بن) | ۹ - وآل محمد الطاهرین . |

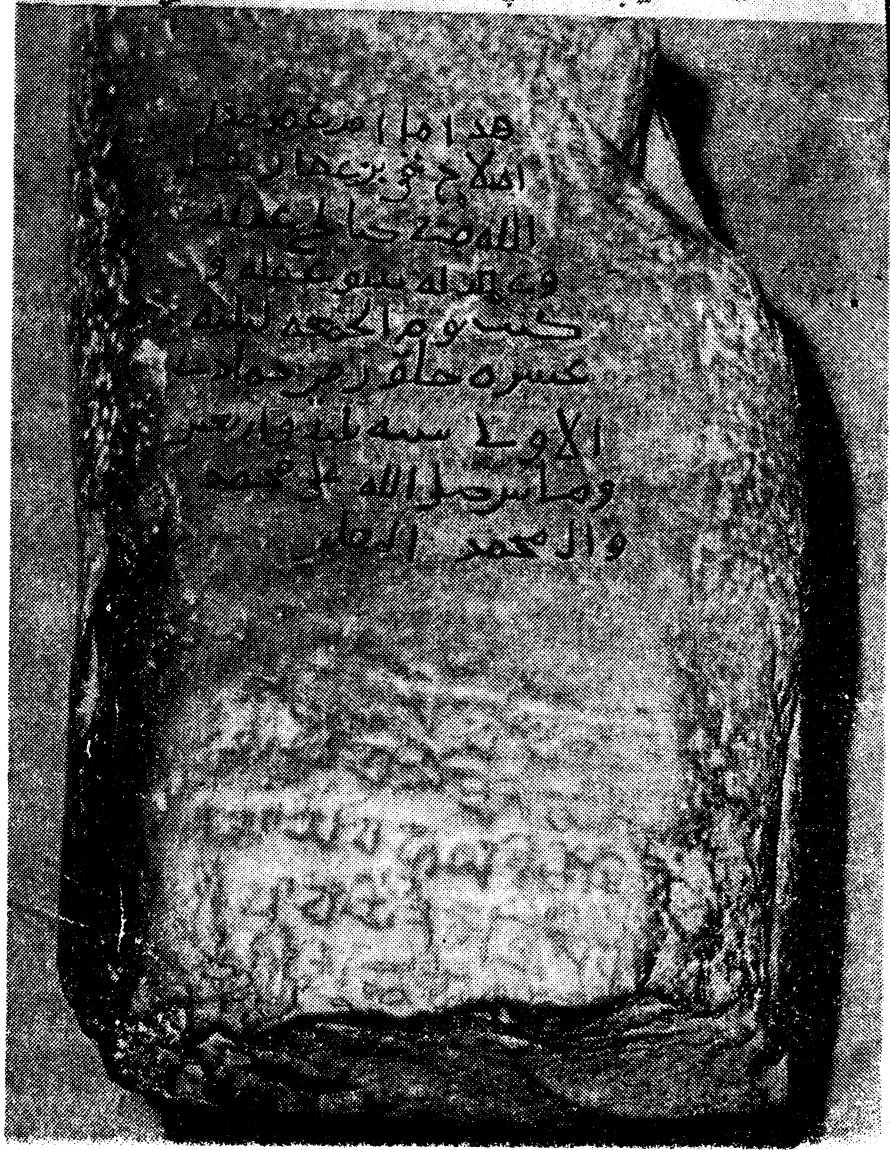
درین متن قبلا کلمه اول سطر دوم خوانده نشده بود . ولی رئیس شعبه عربی پوهنتون پشاور حاجی محمد ادیس آنرا (التلاح) خواند . وی از فتوح البلدان بلاذری این سند را برای خوانش کلمه می آورد ، که بلاذری در حین محاصره ملتان گوید : مسلمانان ملتانرا محاصره کردند تا که شخصی آنها را بمدخل آب مشروب اهل شهر رهنمائی کرد ، و مسلمانان مدخل آبرا بستند : «وهو ماء یجری من نهريسمد

Pears (۹۵)

(۹۶) مجله پاکستان قدیم جلد اول ص ۱۲۸ طبع پشاور ۱۹۶۴ م .

عكس ۹ كتيبه اول توحي ، بالا عربي و پايين سنسكريت

هذا ما اصابه
 الفلاح في زعمه ان
 الله في حاله
 في اذاه بهو عمله
 كتب يوم الحجه لله
 عسره حافر من حومات
 الاوط سه طه وار
 وما سر على الله على محمد
 وال محمد القدر



فیصیر فی مجتمع له مثل البركة فی المدینه وهم یسمونه البلاح (۹۷)»
 این جایگه محل فراهمی آب از نهر بسمد بود بلاح (؟) نامیده میشد . زبان
 کلمه ظاهراً تصحیف تلاو خواهد بود که تاکنون هم تلاو گویند .
 پس با این قرائت میتوان ادعا کرد ، که حی بن عمار بتاریخ جمعه ۱۳ جمادی -
 الاولی ۲۴۳ هـ تلابی درینجا ساخته بود .
 زیرا این نه سطر عربی درینج سطر بزبان سنسکریت و رسم الخط منسوسوط
 ناگری (۹۸) و سره دا (۹۹) «که خلط فرهنگها را نشان میدهد» چنین نوشته اند:

ترجمه

۱) NAMAH SAMVATSA) RE DVĀRĪMSATI اوم . سلام . در سال ۳۷ سمودرما
 ۲) SAMVAT 38 KĀRTI - کارتیکه (ستمبر و اکتوبر) بروز
 ۳) MĀSA BAHULA TITHAU DVĪ (TI- دوم نصف تاریک .
 ۴) YĀM VADĪ & ATRA DIVA- نیمین روز
 (۱۰۰)

سنوات نوشتن این سمد تاریخی در عربی و سنسکریت هر دو واضح است .
 در عربی : روز جمعه ۱۳ جمادی الاولی ۲۴۳ ق (که مساویست با جمعه ۷ ستمبر
 ۸۵۷ م - ۳۹۳۲ لوه که کال (۱۰۱) یا شاستره)
 در سنسکریت : روز دوم نصف تاریک ماه کارتیکه سال ۳۲ سموت (۱۰۱)
 مساویست با ۸۵۶ م - ۳۹۳۲ شاستره)
 درینجا ثابت است که تاریخ (۳۲) را بخذف مات والوف نوشته اند ، که درامروز
 هم هندیان چنین سال شماری کنند و مثلاً گویند «سن بتیس ۳۲» . ولی سخن گفتنی
 اینست که از روی ملاحظه گاه شماری ۱۳ جمادی الاولی ۲۴۳ هـ روز جمعه نبود ، بلکه
 همین روز در سال ۲۴۲ هـ با جمعه مطابقت میکند ، و بنابراین ممکن است عدد ۴۳ را
 سموا نوشته باشند . و اگر سال ۲۴۲ هـ را اعتبار دهیم ، مساوی می آید ، با ۸۵۶ م

(۹۷) فتوح البلدان بلاذری ۵۲۸ طبع قاهره ۱۹۵۷ م .
 Nagari (۹۸)
 Sarana (۹۹)

(۱۰۰) درینجا چند حرف خوانا نیست .
 (۱۰۱) نام این سال شماری را به حروف رومن LAUKIKA نوشته اند .
 ولی الیبریونی تصریح کرده که لوه که کال یعنی تاریخ جمهوری است (کالیبر
 ۳۴۷ در سنسکریت لوه (عوام و جمهور) + کال (وقت) است . که در بیشتر کتابها
 کال بمعنی سنه است . این سال شماری در ملتان و کشمیر محدود شد ، و در
 رواج داشت .

که هر دو سال شماری عربی و سنسکریت مطابق خواهد بود .
 بهر صورت این سنگ نوشته عربی و سنسکریت که در اواسط قرن سوم هجری
 نوشته شده ، دلالت دارد بر :

۱ - در حدود ۲۴۳ ه یعنی قبل از فتح یعقوب لیث ۲۵۶ ه آثار زبان و فرهنگ
 اسلامی کاملاً باین سرزمین بین غزنه و دریای سند رسیده بود . و درینجا شخصی
 با اسم و هویت عربی حیی بن عمار تالابی را ساخت که آنرا با اسم معرب تلاح نامید .
 ۲ - این سنگ نوشته بدوزبان (۱۰۲) است که زبان و رسم الخط سنسکریت دلالت
 دارد برینکه زبان و رسم الخط و گاه شماری هندی تا این عصر هم رواج داشت ، و خلط
 دورسم الخط سره دا + ناگری هم نماینده خلط فرهنگی است .
 ۳ - همین جایکه سنگ نوشته را در آن یافته اند در لهجه وزیر پشمتو
 شرتلا (۱۰۳) نامدارد ، که باید اصل آن شیر + تلاو باشد ، که لاحقاً اخیر تلاو =
 تالاب است ، و ازینرو باید گفت که قرانت تلاح معرب تالاب اقرب به صحت باشد .
 و بنای تالابی درینجا که رهگذر کاروانهای هند و افغانستان بود ، البته کار خیر است
 که بانی آنرا عمل صالح و مورد دعای قبول الهی آرزو کرده است .

۴ - رسیدن ثقافت عربی و دین اسلام به سرزمین وزیرستان در حدود
 ۲۴۰ ه از روی این سند ثابت است . و ما از کتب فتوح عربی میدانیم که در سنه
 ۴۴ ه مهلب بن ابی صفره از راه کابل و خیبر بر پشاور تاخته و جنوباً تا قندهار
 (گنداری کنونی) و قیقان (قلات بلوچ) رسیده بود (۱۰۴) پس اثر فرهنگ عربی
 از وادی زابل و کابل غرباً و وادی سند شرقاً برین سرزمین کوهسار وزیرستان می افتاد ،
 و بنا برین وجود این نوشته ثابت میسازد ، که این مردم دین اسلام را قبل از فتوح سبکتگین
 و سلطان محمود پذیرفته بودند .

۵ - این نوشته اثر اقدم ثقافت اسلامی و عربیست که تا کنون درین سرزمین یافته
 ایم . و بجای خود برای محققان تاریخ و فرهنگ و خط و خلط مدنیت های شرقی و
 غربی سند محکم است .

سنگ نوشته دوم :

این نوشته بدوزبان و رسم الخط تخاری و سنسکریت بر سطح سنگی ۲۵ ×
 ۸ اینچ درموزه پشاور موجود است که بطرف چپ آن خط سنسکریت و بر راست
 تخاری نوشته شده ، و دو حصه سطح سنگ خط تخاری و یک حصه سنسکریت
 است که در ۳۰ جولای ۱۹۲۶ مستر - برنس (۱۰۵) مامور سیاسی حکومت
 انگلیسی هند آنرا در موضع خزونه واقع چهارمیلی میر علی بر راه ایدک و سپین وام یافته
 بود . و همین مستر برنس میگوید : که درینجا بقایای ابنیه و قلاع قدیم متعددی
 بر سهول ایدک و سپین وام و شیرتلا بنظر میرسد ، و بسا مسکوکات کهن را در آن
 یافته اند ، که از آنجمله مسکوکات ازیس اول و شاهان متعدد کوشانی و مخصوصاً
 کیشسکای اول بوده است .

این نوشته کاملاً خواننده نشده و دکتر هیراند شاستری تنها چند کلمه آنرا
 خوانده بود ، چون متأسفانه این سنگ بطرف چپ شکسته ، بنا برین حروف اخیر
 پنج سطر آن آسیب دیده است .
 متن سنسکریت این نوشته را بعد متن تخاری آن چنین خوانده اند (۱۰۶)

Bilingual (۱۰۲)

Shertulla (۱۰۳)

(۱۰۴) فتوح البلدان بلاذری ۴۳۲ .

Barnes (۱۰۵)

(۱۰۶) مجله پاکستان قدیم ص ۱۳۰ ج ۱

1. (OM NAMAH SAMVATSARE ASHTATRIMSĀ) TITAME
SAMVAT 38 BHĀDRA -
2. (PADA MĀSA SUKLA PAKSHA SAPTA) MYĀM SUDI TATRA
3. DIVA - (SE) ----- NAINA - CHANDRA BHUPA *
4. ----- SA YA ----- DDA -----
5. ----- KULA - NARAPA KHOJANA - PUTRA

ترجمه : اوم - سلام . در سال سی و هشتم ۳۸ روز هفتم نصف روشن ماه بهادره . درین روز ... نائی نه چندره بهوپه ... (ساخت) ... پادشاه خاندان... پسر کهوچنه = (کوشانه)

درین متن سنسکریت آنجا که نقاط گذاشته شده خوانا و روشن نیست . در خوانش نام پادشاه (سطر سوم) بجای آنچه در متن آمده ، نویسه چندره (۱۰۷) را مرجع شمرده اند ، که نویسه بمعنی نو (۱۰۸) باشد ، و ما شرح این هر سه کلمه را در مبحث مطابقت متن تخاری و سنسکریت خواهیم داد .

سطر چهارم بکلی ناقص است که در آخر آن ددا (۱۰۹) را فعلی شمرده اند که معنی (ساخت و بنا کرد) بدهد . و در سطر پنجم کوله را (خاندان) و نره به NARAPA را بمعنی شاه خوانده اند . و در سطر پنجم کهوچنه (کوشان) و پتره بمعنی پسر است . تاریخ این نوشته هفتم ماه بهادره سموت (۳۸) است که عبارت باشد از سنه ۳۹۳۸ لوکه کاله = ۸۶۲ م . و تاریخ تخاری آن (۶۳۲) است مساوی ۲۴۹ هجری قمری که شش سال بعد از نوشته اول عربی و سنسکریت نقر شده است . (رجوع به عکس ۱۰ - ۱۱) .

متن تخاری :

همان رسم الخط شکسته یونانی ، مثل نوشته روزگان است که تاریخ آن ۷ ماه بهادره ۳۸ سموت مساوی ۶۳۲ خشون باشد ، و بدین حساب توان گفت که آغاز عهد خشون که درین نوشته های تخاری آمده ۲۳۰ م است .

این سنگ نوشته با اهمیت و مشابهتی که با نوشته روزگان دارد ، تا مدتی مورد توجه و خوانش قرار نگرفته بود ، تا که در سنه ۱۹۶۲ م رابرت گوبل (۱۱۰) آنرا در موزه پشاور دید و مشابهت آنرا از روی کلمات و رسم الخط با نوشته های هفتالی برلین و سرخ کوتل دریافت .

چون معلومات ابتدایی را درین باره هلموت هومباخ در کانگرس ۲۶ بین المللی

* درین سطر کلمه ناینه (بمعنی نو) جزو نام نی بخت تخاریست و چندره بهوپه تعبیر سنسکریت (ماه شاه) است . و بنا برین قرائت کلمه اخیر سطر فرومه نیست ، و طوریکه دکتور شاستری خوانده بهوپه (شاه) صحیح است .

Navina-Chandra	(۱۰۷)
New	(۱۰۸)
Dda	(۱۰۹)
R. Gobl	(۱۱۰)

مستشرقان (جنوری ۱۹۶۴ م دهلی) فراہم آورد ، بنا برین د رھمین سال يك قرائت آن در مجله پاکستان قدیم (ج ۱ طبع پشاور ۱۹۶۴م) نشر شد ، و خوانندگان آن به بسا مشکلات برخوردند ، که از آنجمله شباهت برخی از حروف و اشکال و نبودن فواصل بین کلمات (به عقیده آنها) (۱۱۱) و هم ابهام وعدم وضوح سنگ نوشته و آسیب هایی که به آن رسیده ، وسایل نارسایی به خوانش کامل آنست .

این خوانش که بوسیله هومباخ و کوبل و پروفیسر احمد حسن دانی صورت گرفت ، بسیار مبهم و تاریک است . زیرا در آن اصول تحلیل علمی استاد هیننگ فقید و دیگران مراعات نشده ، که هر کلمه را از روی دلایل لسانی و زبان شناسی مقایسوی شرح میدادند ، و خواننده را به آوردن امثله و نظایر و وجوه ابدال اصوات و کلمات و شرح ریشه های لغوی هر کلمه رهنمایی میکردند .

درین خوانش بدون شرح دلیل و تحلیل ، حروف تخاری را به حروف لاتین برگردانیده ، و چون ملتفت فواصل و خواتم کلمات (o) نبوده اند ، خلط و تصحیف عجیبی در آن راه یافته است .

ما از روی سنگ نوشته بغلان میدانیم ، که زبان تخاری از نظر زبان شناسی و مطالعه و جستجوی ریشه های لغات ، کلیدی در لغات و کلمات زبان دری کنونی افغانستان و در پشتو دارد ، و این امر طبیعی است که يك زبان ، بکلی محو نمیشود ، و آنقدر تغییر شکل نمیدهد ، که ابدأ و اصلا در آن محیط باهیچ زبان کنونی ، وجه تشابهی نداشته باشد .

مخصوصاً این سنگ نوشته ها که زیاد از ۱۲ قرن عمر ندارند ، و این وقتی بود که هم زبان پشتو و هم زبان دری در همین سرزمین ، بعد از يك قرن بشکلی که اکنون موجود است در آمده اند .

پس نباید زبان این سنگ نوشته ها ، آنقدر از وضع يك قرن بعد یعنی حدود ۳۰۰ ه دور باشد که هیچگونه تشابهی با جریان لغوی يك قرن بعد نداشته باشد . شما قرائت این سه دانشمند را بخوانید ، که بهیچ وجه شباهت و تقابری را از آن ، با زبان يك قرن بعد که آثار و کتب آن فراوان موجود است یافته نمیتوانید . و در مقابل آن خوانش ما را هم ملاحظه فرمایید ، که با سایر طبیعی زبان مقارنت دارد . و من هر کلمه را جداگانه تحلیل خواهم کرد ، و عقیده دارم که زبان تخاری در مدت يك قرن بعد ازین سنگ نوشته ها بکلی نمرده ، بلکه بشکل دری قرن ۴ هجری در آمده است و یا تخاری لهجه شرقی آن بوده است .

باید گفت : که الفاظ و کلمات زبانهای کنونی ما ، در السنه قدیم دوسه هزار ساله ، ریشه های قوی دارند ، ولی این زبانی که خوانش آنرا بچنین شکل پیشنهاد کرده اند ، باهیچ زبانی از السنه معاصر و یا کهن شباهتی و پیوستگی ندارد . جای تعجب است که چگونه بکلی مرده و نابود شده باشد ؟

ماوزین تحول کلمات ، گرامر ، طرز مکالمه و نوشته زبانها اکنون کم و بیش معین است ، و زبان يك حادثه اجتماعی است نه فرو افتاده سماوی ! و آثاری از آن در جریانات ما بعد لسانی حتماً می ماند و بکلی نابود نمیشود . و من بر همین اساس این نوشته را مطالعه میکنم ، که با مردم و السنه و اجتماع و جغرافیای سرزمین ما ربطی دارد ، و در تاریخ هم منابعی برای درک برخی مطالب موجود است .

اینک نخست این خوانش عجیب را می آورم ، و بعد از آن خوانش خود را می نویسم : متن نوشته تخاری در پهلوی نوشته سنسکریت (عکس و نقل خطی نمبر

۱۰ - ۱۱) .

(۱۱۱) بالعکس نویسنده این سطور عقیده دارد که فواصل و خواتم کلمات در

تمام کتیبه های تخاری موجود است بشکل (o)



عکس ۱۱ - نوشته دوم توچی، دست راست تخاری و چپ سنکرت

Handwritten text in an ancient script, likely Old Turkic, with some characters circled and underlined. The text is arranged in several lines, showing a mix of characters and some recognizable words like 'سنگرت' and 'توچی'.

عکس ۱۱ - نقل خطی متن تخاری نوشته دوم توچی، ترتیب گوبل

- خوانش بحروف دری (ازروی مقاله گوبل ودانی) :
 - ۱ - زوخسون ۶۳۲ ماهو اوسوی گوموساهی (مو) ... (ن) ابختو .
 - ۲ - تاملبو بگو هورونو دو گوم (ی) ایننو گومانو کلدو تا .
 - ۳ - ستاره : گدو موکردوگول روسیدانو ملیزی دونی (ب) ...
 - ۴ - بیگو هرووگو زوله دی بوسترانی دو فرومانو گوکدو .
 - ۵ - ستارو .
- این پنج سطر را در انگلیسی چنین معنی داده اند که مابفارسی می آوریم :
- ۱ - درسال ۶۳۲ ماه شش نوشته شد ... از کوموساهی
 - ۲ - ازوکه نوشنده مشروب - و سردار وشبان کا وان است و عضو خاندان گاو - که کلدوست .
 - ۳ - ساخته شد بازسیدن ستاره ، ازآنکه نگهدارنده (است) پادشاه شریفانو .
 - ۴ - متولی کتیبهها ، مرتفع بالای ستارها ویک نونهای فروموویک عضو خاندان گاو .
 - ۵ - یک ستاره .
- درهقابل این خوانش عجیب که دلیل قرانت و تفسیرهیچ یک کلمه را نیاورده اند . من چنین خوانده ام ، و هر کلمه را بافاصله (-) جدا کرده ام ، که دراصل شکل (o) دارد و این علامت فصل یاختم کلمه است .

- ۱ - ز - خشون - ۲ تقسیم ۳ تقسیم ۶ - ماه - اشهگ - ماه شاه - م ... نی بخت
- ۲ - گومل - بگ (۱۱۲) - پور - ویگ - مینن - گومان - کلد - بو
- ۳ - سترانیدم کرد - گل رانیدن - مالیز - اود - نی بخت +
- ۴ - بیهار - فزرگ - بسترانید - فرومان - گوکه ...
- ۵ - ستر (ستار) -
- برای اینکه حرکات این کلمات هم روشن گردد ، باحروف لاتین آنرا می نویسیم با فواصل اصل آن بشکل (o)

1 - Z (o) XSHON (o) X + I ÷ B + MAH (o) ASHANG (o)
 MAHSHAH (o) M ... NIBIXT (o)

2 - GOMAL (o) BAK (o) POR (o) WIG (o) MINAN (o)
 GOMAN (o) KALD (o) BO -

3 - STARANIDAM KIRD (o) GILRANIDAN (o)
 MALIZ (o) OD (o) NIBIXT -

4 - BINAR (o) FIZAB (o) BOSTARANID (o)
 FROMAN (o) GOKA ...

5 - STAR (o)

معنی این متن تخاوی :

- ۱ - از سال ۶۳۲ سلطنت (در) ماه هشتم ، ماه شاه ، م ... نی بخت .
- ۲ - گومل بغور ، یکتاپرست ، گومان (ازخاندان گو) درینوقت .
- ۳ - گسترانیدم کرد گل رانیدن ماز ، ونوبخت -
- ۴ - بهار (۱۱۳) بزرگ گسترانید . (به) فرمان گوکه (گودودمان) .
- ۵ - ستاره - یاستر (اعلی)

تحلیل کلمات :

۱ - حرف اول سطر اول (ز) (۱۱۴) است که بعد از آن فاصله (o) آمده ، وآنرا زو (۱۱۵) نمی خوانیم . و این شکل مخفف (از) کنونیست . که در کتیبه بغلان

(۱۱۲) در اصل بالای G سه نقطه دارد ، که تعیین صوت (غ) است . و این کلمه در کتیبه روزگان نیز چنین است .

(۱۱۳) تسمیه بنام معابدشاهان ورجال بزرگ در عصر کوشانیان رواج داشت . در کتیبه متورای هند (سال ۷۷ سلطنت) هویشکه ویهاره آنجا را بنام خود خوانده است (کتیبه های خروشتی مقدمه ج ۲ تالیف ستین کونو) .

Z (۱۱۴)
 ZO (۱۱۵)

بشکل AC دوبار آمده . ود زپهلوی HAC ودر لهجه‌های طبری وگیلکی JA بود ودر اشعرا ردزی کاهی (ز) مکسور است . فردوسی گوید :
زدیوارها جامه آویختند زبرمشک و عنبر همی بیختند
(شاهنامه ۶۱۳۶).

۲ - کلمه دوم سطر اول خشون (۱۱۶) است نه خسونو . که در کتیبه‌های بغلان و توچی برای تعیین سنه آمده ، و مراد از آن بقول هیننگ و ماریک (سال سلطنت) (۱۱۷) است که درختنی هم KCHUNA بود ، و کریستن سنین هم در نام پادشاه هفتالی اخسنور = خشون (۴۶۰ م) آنرا بمعنی پادشاه دانسته ، که در متون سغدی هم بود (۱۱۸) و ریشه های آن در فارسی باستان X SAY ودر اوستا KSA سنسکریت KASAYATI بود (۱۱۹) و کلمه (شاه) دری وپهلوی هم از همین ریشه است . (۱۲۰) .

پس خشون ۶۳۲ که بقیعت عددی حروف XIB ضبط شده ، مطابق سال شماری کوشانیان است ، که در کتیبه بغلان هم سال ۳۱ خشون تاریخ آنرا نوشته‌اند . ولی تاکنون به تحقیق نه پیوسته که آغاز آن از کدام جاست ؟ چون سال ۶۳۲ خشون مطابق است با ۸۶۲ م = ۲۴۹ ق و ۳۹۳۸ لوک کال سموت . باید آغاز آن از ۲۳۰ م باشد ، و ازین برمی آید که سال ۳۱ خشون کتیبه بغلان مبداء دیگری داشت و این سال شماری از ۲۳۰ م بیعد سر آغاز دیگری دارد .

این طرز سال شماری در هندوستان مخصوصا در قرن دهم و یازدهم هجری رواج داشت و در فرامین شاهان مغولیه هند و برمسکوکات ایشان ، همواره سال چندم سلطنت پادشاه وقت رامی نوشتند .

۳ - بعد از ارقام عدد سال خشون ، کلمه ماه باهمین املائی کنونی نوشته شده ودر کتیبه‌های بغلان هم بدو املا (ما - ماه) آمده که در پهلوی ماه - ماهک و در اوستا و فرس قدیم MAWNGH ودر سنسکریت MASA ودر سغدی ماخ بود (۱۲۱) ما (۱۲۲) برمسکوکات هویشکه کوشانی ، بشکل یک رب النوع مردانه هم نقش شده ، و این ایزد ، در آیین اوستا هم پرستش میشود ، و در ماه یشت یکی از اجزای اوستا ایزد ماه روشن و با عظمت و بخشاینده آب و هوش و ثروت بوده (۱۲۳) و شکل هلال هم بالای کلاه کیشکه و هویشکه در مسکوکات دیده میشوند .
و چنین بنظر می آید ، که در اوایل دوره کوشانی = قرون ثلاثه نخستین میلادی ، املائی این نام (ما) بود و بعد از آن (ماه) نوشته شده ، که درین کتیبه‌ها هم چنین است ، و تاکنون نیز (ماه) می گویم و مینویسیم .

۴ - در سطر اول بعد از کلمه ماه (انه ک - آشه ک) بنظر می آید که آنرا OSOI خوانده‌اند (؟) و من با انضمام (ک) مابعد ، آنرا مربوط به عدداته بستمو

Xshon (۱۱۶)

Regnal Year (۱۱۷)

(۱۱۸) ساسانیان ۲۸۵ .

(۱۱۹) اولد پرشین ۱۸۱ .

(۱۲۰) سیک شناسی ۱۸۱ .

(۱۲۱) حواشی برهان ۱۹۵۶ .

Ma (a) (۱۲۲)

(۱۲۳) ماه یشت ، یشت ۵ ج ۲۴ ص ۹۰ .

باشه (هشت دری) میدانم و (ک) مابعدلاحقه (۱۲۴) است که در کتیبه بغلان هم ابوگک بمعنی یکم آمده ، که عدد مجرد آن EII (بک) و ایوگک (یکم) است و درینجا هم قیاس بران (گک) اخیر کلمه را علامت عدد ترتیبی می‌شماریم یعنی هشتم . زیرا کلمه هشت در پشواته و دراوستا داشته و در ارمی UT و درواخی هاته و در سنگلیجی هات و در منجی اشکه (۱۲۵) است . (۱۲۶) که شکل اخیر به (اشه گک) تخاری بسیار نزدیک است . وهم در خود همین کتیبه ، در وسط سطر دوم کلمه (ویگک) از همین مقوله بنظر می‌آید .

۵ - بعد از عدد هشتم (ماه شاه) (۱۲۷) دیده میشود ، که آنرا به انضمام (گو) ماقبل (گوموساهی) خوانده‌اند (؟) ولی کلمه (ما - ماه) که در کتیبه بغلان هم دو املا دارد و در کتیبه های روزگان و توجی هم آمده ، و ماشرح آنرا در (عدد ۳) همین مبحث دادیم درینجا به انضمام کلمه (شاه) لقبی است مانند مهر زمین و (ماه زمین) القاب شهبزاده زاول در کتیبه های روزگان . و ما آنرا (ماه + شاه) خوانیم که صفت کلمه مابعد است و مطابق دستور تخاری همواره بیش از موصوف خود می‌آید . و مادر آخر همین مبحث مطابقت کلمه (ماه شاه) را با متن سنسکریٹ هم شرح خواهیم داد .

۶ - این ماه شاه که چند حرف اول نامش متأسفانه در سنگ نوشته آسیب دیده و تنها (م ... نی بخت (۱۲۸) در قسمت اخیر سطر اول دیده میشود . نام همین شاه ... نی بخت است .

کلمه بخت (۱۲۹) در آخر نامهای زیاد مردم فلات ایران تا عصر اسلامی هم باقی بود ، و نام نوبخت (۱۳۰) در کتیبه بغلان بهمین املا موجود است و بریک سنگ نوشته دیگری که از همین معبد سرخ کوتل بغلان بدست آمده نیز بهمین املا دیده میشود در عصر اسلامی نوبخت اهوازی منجم در بار منصور خلیفه عباسی بود و خاندان نوبختی ترجمان علوم بودند و ابو سهل نوبختی یکی از رجال معروف در بار عباسیان بغداد بود . (۱۳۱) و اسماعیل بن علی نوبختی . (۲۹۵/۳۲۰ هـ ۹۰۷/۹۳۲ م) و حسن بن موسی نوبختی (حدود ۳۰۰ هـ ۹۱۲ م) و ابراهیم بن نوبخت (حدود ۳۴۰ هـ ۹۵۰ م) از رجال بزرگ و متکلمان شیعه‌اند . (۱۳۲) .

پس بدین دلایل همین نام آسیب دیده رامن ... نی بخت (۱۳۳) حدس می‌زنیم ، زیرا املائی این نام در کتیبه بغلان نوبخت (۱۳۴) و درین کتیبه هم در آخر سطر اول وهم در آخر سطر سوم نی بخت (۱۳۵) است .

Suffix	(۱۲۴)
Ashka	(۱۲۵)
حواشی برهان ۲۳۳۸	(۱۲۶)
Mah-Shah (o)	(۱۲۷)
M...Nibixt (o)	(۱۲۸)
Bixt	(۱۲۹)
Nobixt (o)	(۱۳۰)
(۱۳۱) الفهرست ۲۵۱ و تاریخ ادبیات فارسی از براون ۶۲۸ .	
(۱۳۲) تاریخ ادب عرب از بروکلن ۳/۳۳۸ .	
...Nibixt (o)	(۱۳۳)
Nobixt	(۱۳۴)
Nibixt	(۱۳۵)

۷ - بعد از ذکر لقب ماه شاونام او ، م ... نی بخت اکنون دراول سطر دوم مقام رسمی او توضیح شده که من آنرا کومل بغ بور یعنی شهزاده حکمران کومل میخوانم ، ودر قرائت هومباخ و غیره آنرا تاملبوبگو (؟) بمعنی نوشنده مشروب (۱۳۶) ترجمه کرده اند و فهمیده نمیشود ، که این صفت چه معنی دارد ؟ آیا او تنها نوشنده مشروب بود نه دیگری ؟ و این صفت چگونه لقب معین پادشاهی شده خواهد بود ؟

اما کومل اکنون دریا و وادی معروفیست که در حدود شرقی افغانستان و غرب کوهسار وزیرستان افتاده واقوام پشتوزبان افغانی در آن ساکنند . و این وادی همواره گذرگاه روندگان و کاروانهای غزنه بهند بوده است . و در ادبیات شفاهی پشتو قدمت ذکر آن بدوره سلطان محمود میرسد .

در سرزمین های شرقی غزنه ، تا کنارهای دریای سند ، همواره یک ولایت مهم در تشکیلات هر عصر مملکت وجود داشت که حکمرانی از شهزادگان یا رجال بزرگ همان عصر در آن حکم میراند ، و مرکز این ولایت ناهی بنون و گاهی کورم و وقتی کردیز و مدتی در کومل یا وزیرستان بود حتی تا عصر امیر دوست محمد خان هم یک نفر شهزاده از دربار کابل ، در کورم و کومل یا بنون حکمرانی میکرد .

چنین بنظر می آید که این رسم از زمان قدیم باقی مانده بود ، و بغبور یعنی شهزاده بی بدین نام و لقب و ماموریت ، کومل بغبور نامیده میشد . که همین نی بخت مانحن فیه باشد . و این مطابق است با بغبور روزگان و شاهپور جغتو که

شرح آن گذشت . و کلمه بغ هم درین جا وهم در کتیبه روزگان به نوشته شده که بالای آن سه نقطه است یعنی (غ) .

۸ - پس از کومل بغبور کلمات ویک + مینن (۱۳۷) است که آنرا با ماقبل و مابعد خود مخلوطاً بگوهر رونودوکوم (ی) اینه نو بمعنی (سردار و شبان گاو) خوانده اند (؟) ولی من آنرا ویک + مینن میخوانم . که ویک از همان ریشه ایوک کتیبه بغلان (شرح عدد ۴) است ، و معنی آن یکه و یکتا باشد . و مینن هم در کتیبه بغلان بهمین معنا و اما از ریشه من - منل - مینه بمعنی قبول و پذیرفتن و دوست داشتن و گرویدن است ، که در السنه هندی (ماننا) از همین ریشه همین معنی دارد ، و پسوند نسبت واتصاف (ن) که در پشتو مطرد است ، در آخر ماده اصلی آن الحاق شده ، پس ویک + مینن = یکتا پرست و یکتا دوست صفتی است که شاید در اثر تماس با تفکر عربی و اسلامی وحدانیت بوجود آمده باشد .

۹ - کلمه مابعد گومان (۱۳۸) است ، که آنرا به (عضو خاندان گاو) (۱۳۹) ترجمه کرده اند ، و یک خوانش آنرا (ناگومن = از خاندان ناگه) پیشنهاد کرده بودند . که هردوی آن بر مهند ساختن تفکر و اندیشه هندی مبنی است ، و من نمی توانم چنین تمهید شدید گاو پرستی را برای شخصی قبول کنم ، که نامش نی - بخت کومل شاهپور و یکتا پرست و دارای زبان و ثقافت کامل غیر هندی (افغانی) باشد . و در نوشته های او آثار فرهنگ عربی و اسلامی نیز پدیدار باشد . پس (گو) را درینجا بمعنی (گاو = Cow) نمیدانم ، و او را (گاو زاد) نمیگویم . بلکه این (گو) همانست که در ادب دری بمعنی دلیر و مبارز و بهلوان و مهتر و محتشم بوده

Drinker-of-Liquor (۱۳۶)

Wig (o) minan o (۱۳۷)

Goman (o) (۱۳۸)

The Member of the Cow Family (۱۳۹)

است (۱۴۰) و اسدی طوسی گوید: «گاو مبارز بود، چون دلیر و باقد بلند و تمام باشد، اورا گاو خوانند. و گومبارز بود.» (۱۴۱) در ادبیات قدیم پشتو هم کاهه - گاو - کوی بمعنی دانشمند و پهلوان و دلیر بود (۱۴۲) پس گاو = گوهمین پهلوان و دلیر است، و گاو نیز لغتی است در گاو (۱۴۳) شمس فخری این نظیر را برای (کاو) آورده است:

گر کاهه صیت دولت و مردیت بشنود
بر خویشتن دگر نهد هیچ نام گاو
این کلمه در ادب دری قدیم از همین ریشه وارد بود، که فردوسی در شاهنامه خویش چندین صدبار بهمین معنی آورد:

بدو گفت روسوی طلحند شو
یا اینکه: بدو گفت از ایدرد واسپه برو

اسدی طوسی جمع آنرا **گوان** درین بیت آورده:

زبشت کیان یا ز تخم **گوان** (۱۴۶)

اما جزو دوم این لقب خانوادگی پسوند (مان) است که در پهلوی MAN و در اوستا MANIYA بمعنی خانه است، که در کلمات خانمان و دودمان هم بمعنی خانواده آمده، و درینجا گومان از خانواده و فامیل گو (دلیر و پهلوان) است، و این هم تعبیریست از کلمه کولا = کهول کنونی پشتو که در نام مپیره کولا پادشاه مشهور هفتالی بمعنی (ازخاندان مهر) دیده میشود. پس گومان را گاوزاده (منسوب به گاو حیوان معروف) نگوئیم، بلکه گوزاده و پهلوان زاد و دلیر دودمان و از خانواده مهتر و محتشم گوئیم.

۱۰ - کلمه مابعد راکلدو (۱۴۷) خوانده اند، و آنرا بنایی پنداشته اند و گویند «او کلدورا ساخت.» ولی این کلمه دوبار بهمین املا در کتیبه بغلان هم آمده است، و هیننگ باصل آن رسیده و گوید که: در فرس قدیم کده (۱۴۸) بود بمعنی وقتی که - و در زبان سفدی هم همین کلمه گذاست.

در حقیقت دال اخیر برخی از کلمات زبان تخاری اکنون در پشتو و دری به (ه) حرکی تبدیل شده مانند سید تخاری = اکنون سی = چی پشتو، و کید تخاری = کهوکی و اصله بیانی، و پید تخاری = بهویه دری و پشتو، که همه این کلمات و نظایر دیگر این ابدال در کتیبه بغلان موجود است.

پس در صورتیکه از کید (که) و از پید (په) و از سید (سی) باقی مانده، بر همین قیاس از کلدهم (کله) اکنون در پشتو بهمان معنی قدیم برجاست بمعنی وقتیکه - زمانیکه - چونکه - و این کلد تخاری برای تعیین زمان فعل مابعد آمده، که در سطر سوم شرح داده شده است. بنابراین طوری که کلدرا بنایی پنداشته اند صحیح نخواهد بود.

- . (۱۴۰) برهان قاطع ۱۸۴۶.
- (۱۴۱) لغت فرس ۱۱۳
- (۱۴۲) پنه خزانه ۷۱.
- (۱۴۳) حواشی برهان ۱۵۸۱.
- (۱۴۴) شاهنامه ۴۹۷ر.
- (۱۴۵) شاهنامه ۵۴۳ر.
- (۱۴۶) گرشاسب نامه ۲۳۰.
- Kaldo (۱۴۷)
- Kada (۱۴۸)

۱۱ - دو حرف اخیر سطر دوم آسیب دیده و روشن نیست ، و آنرا (تسا) خوانده اند (؟) و بعد از آن در اول سطر سوم کلماتی را (ستراکه دومو) نوشته اند، که آنرا در انگلیسی به «کلدو ساخته شده ترجمه کرده اند (!!!) ولی من به دری (بوسترانیدم کرد) میخوانم . این فعل از مصدر اصیل (بوسترانیدن = کسترانیدن) و فعل معاون (کرد به کسر اول) ساخته شده ، و ما میدانیم که ابدال (ب) و (ک) با همدیگر و یا بصورت غیر مستقیم و بالوسيله، در کلمات السنه ما مطرد است : مانند بستاخ = وستاخ = گستاخ .

کستر دن = وستردن = بستردن .
وی ستورو (اوستا) = گستهم (دری) = وستهم (دری) = بسطام .
گراز (خوک) = براز = ورز .

پس بوسترانیدن و گسترانیدن هم بر همین قیاس است . و فعل بوسترانیدم کرد متعلق است به (گل رانیدن) که اکنون گل کاری کردن میگوییم . و تمام فعل بوسترانیدم کرد گل رانیدن مربوط است به کلمه مابعد .
۱۲ - مالیز (۱۴۹) این کلمه عیناً به همین املا در کتیبه بغلان هفت بار آمده ، ولی در قرائت هومباخ و دیگران بکلی از ذکر و معنی آن صرف نظر شده است . این کلمه دو جزو دارد : ما + لیز ، که هیننگ آنرا ما + دیز (۱۵۰) خوانده و گفت :

ترکیبی است از دیزه (۱۵۱) ایرانی قدیم ، که معنی آن قلعه استوار و دژ است ، و او آنرا به اکروپول (بالاحصار) یونانی تعبیر کرده بود .

جزو اول کلمه همان ما = مها بمعنی بزرگ است که در کتیبه بغلان هفت بار (ما بمعنی بزرگ) در اول کلمه (مالیز) تکرار شده ، و در السنه قدیم آریایی ریشه داشته که مها (۱۵۲) در سنسکرت بمعنی عظیم و بزرگ بود ، و در کلمات ما چین (چین بزرگ) و مهابهارت (بهارت بزرگ) و مها کمهولا (خاندان بزرگ) و مهاراجسه (سلطان بزرگ) دیده میشود ، که در پهلوی مه (۱۵۳) و در فرس قدیم مائیه (۱۵۴) و در اوستا مسه (۱۵۵) و در پشتو مشرودر دری مه (۱۵۶) است در کلمات که ، و مه و مهتر . و البیرونی ازین روما چین = مها چین رابه (الصین العظمی) ترجمه کرده است . (۱۵۷)

ما (معنی بزرگ) در اسمای اماکن افغانی هم دیده میشود ، مثل ماشور در جنوب شهر قدیم قندهار که ما + شور شهر بزرگ باشد . و جزو دوم آن قیاس است بربع + شور (شهر خدا - یاشهر شاهی) که در شمال هرات بود (۱۵۸) و ما + روت (رود بزرگ) که در غرب افغانستان جریان داشته و به آب ایستاده

Maliz (o)	(۱۴۹)
Ma + Diz	(۱۵۰)
Diza	(۱۵۱)
Maha	(۱۵۲)
Meh	(۱۵۳)
Mathiyah	(۱۵۴)
Masao	(۱۵۵)
Meh	(۱۵۶)
کتاب الهند ۱۶۶	(۱۵۷)
حدود العالم ۵۸	(۱۵۸)

سیستان می افتد. وما + بن نام کوهی که در منابع علیای دریای سند در شمال وادی چچ هزاره کنار شرقی دریای سند واقع است، و معنی آن (جنگل بزرگ) باشد و در پشتو و سنسکریت (بن) بمعنی درخت زار و جنگل است. اما جزو دوم (لین) شکل تخاری کلمه (دز) بکسره اول است که آنرا (دژ) هم نوشته اند. و در سنسکریت DEHI (بارو - حصار) و در پهلوی DIZ و در اوستا UZDAEZA (روی هم انباشتن) بود (۱۵۹) ابدال لام زبان تخاری به (د) زبان دری نظائری در کتیبه بغلان دارد، مانند نوشال (تخاری) به نوشاد (دری) که (لین) تخاری هم به (دز) بکسره اول تبدیل گردیده، و مرادازان مادز (مهادر) یعنی حصار بزرگ و دژ عظیم باشد.

کلمه دیز = دیس در نام گردیز (غر + دیز = حصار کوهی) باقی مانده، که آنرا به املائی گردیس هم نوشته اند (۱۶۰) و نزدیک غزنی جایی بنام شالیز هم واقع است (شا + لین) یعنی حصارشاهی. ریشه این کلمه در فردوس هم موجود است، که در اوستا دو بار بشکل PAIRI-DACA آمده (۱۶۱) و از همین ریشه دریونانی PARADEISOS و در اکادی PARDISU و در عبری PARADES بوده و از راه آرامی و سریانی در عربی فردوس (باغ و بستان) شده که در فرانسوی PARADIS و در انگلیسی PARADISE است (۱۶۲) و در آخر همه این کلمات ریشه همان دیز = لین = دز = دژ دیده میشود، و در کلمه دری و پشتو (پالیز) هم موجود است. در سمرقند محلت بزرگی بوده که بسا علما و دانشمندان در آن مدفونند و آنرا چاکر دیزه = شاکر دیزه = چاکر دیزه گفتندی (۱۶۳) در اخیر این نام هم ریشه (دیزه) همان لین = دز قدیم است.

نظائر استعمال (دز) در ادبیات دری فراوان است منوچهری گوید:

نگاهداشتین دوست را ز کید زمان

(دیوان ۱۳۹)

هزار قلعه سنگین و صد هزار دزی!
۱۳ - اود OD یا اوت OT در کتیبه بغلان ۶ بار آمده، و در کتیبه های توجی نیز مکرر است. مگر در خط بسیار شکسته توجی فرق دال و (o) دشوار است

نوشته شده است.



و هر دو بیک شکل

این ادات عطف و آغاز یا ارتباط جمله است که در پهلوی شمالی عیناً چنین بود. در منظومات مانویان که از تورفان کشف شده، دریک شعر ستایش درخت نور همین (اد) مکرراً بمعنی (و) آمده است (۱۶۴) و ازین پدید می آید، که دال آخر کلمه مانند کلمات مختوم به دال که شرح آن در نمبر (۱۰) همین بحث گفته شد خاموش گشته، و تنها (o) از آن باقی مانده، که در دری (و) و در پشتو (او) گردید. و در کتیبه بغلان (اوت) برای عطف خالص و (اود) برای ربط جمله و مطالب آمده، که در اینجا هم بین گل رانیدن مالیز و جمله مابعد کار عطف و پیوند را داده است.

۱۴ - کلمه اخیر سطر سوم همان نی بخت بهمان املائی آخر سطر اول است

(۱۵۹) حواشی برهان ۸۵۰

(۱۶۰) احسن التقاسیم ۲۹۶

(۱۶۱) و ندیداد - فرگرد ۳ بند ۱۸ و فرگرد ۵ - ۴۹

(۱۶۲) حواشی برهان ۱۴۵۵

(۱۶۳) مراصد ۳۰۶

(۱۶۴) سبک شناسی ار ۱۰۷

که شرح آن در نمبر ۶ داده شد . ولی در اینجا این نام بانی مالیز (مهاردز) با کلمه اول سطر چهارم یک مرکب امتزاجی است : نی بخت + بیهار که گویا همین گومل بغیور یکتا پرست گوئزاد ، علاوه بر مهاردز (حصار بزرگ) یک بیهار = وهاره = بهاری یعنی معبدی زاننام خود «نی بخت بیهار» ساخته بود . و این نام قیاس است بر نوبهار (بلخ) و شابهار (کابل و غزنه) و گلشهار (پروان) و شیبهار (مقر) و غیره .

کلمه بهار (دری) و بیهار (تخاری) در فرس قدیم وهاره (۱۶۵) و در سنسکریت و بهاره (۱۶۶) بود (۱۶۷) . که معنی آن دیرو معبد و بتکده باشد . چون درین بتکدها بتان زیبای هنرگریکوبودیک یا گریکو باخترا را میگذاشتند ، و اکنون هزاران نظایر آن از زیر زمین افغانستان بیرون می آید ، و موزیم های کابل ، پشاور ، لاهور ، هندرا پر کرده . بنابراین در شعر دری بهار بمعنی جای زیبایی و مرکز حسن و هنر بوده است مانند :

زمین ز رخم صبا شد نگارخانه چین چمن ز شاخ سمن شد بهار خانه گنگ

(دیوان ارزقی هروی ۳۱)

بهار بتانست و محراب خوبسی بروی دلا رام و زلفین دلبس

(منصور رازی)

هنگام خزانست و چمن را بدر اندر نو نو زبت زرین هرسوی بهار است

(فرخی)

اما در خوانش هومباح و غیره این کلمات اصیل تخاری و دری را به اشارات نامفهوم (نی ب ... بگوها رو و گوزولادی) مسخ کرده اند ، که با هیچ زبان ماشباهتی ندارد .

۱۵ - فزرگ (۱۶۸) کلمه دوم سطر چهارم همین بزرگ کنونی است که اکنون ما آنرا به ضمه اول و دوم و سکون سوم و چهارم میخوانیم و در فرس قدیم وزرگه (۱۶۹) و در پهلوی بزرگ (۱۷۰) و در ارمنی وزورک (۱۷۱) بود (۱۷۲) و فزرگ تخاری هم از همین ریشه است . و ابدال ف - و ب هم مطرد است مانند وام = قام (قرض) برسری = ورسری (دری) = ورسره (پشتو) بغ (پهلوی) = فغ = بگ (خدا) و زور (پشتو) = برادر (دری) = فرانر (اروپائی) . و رغلائیدن = بر غلائیدن = فرغلائیدن . در خوانش هومباح این کلمه اصیل دری را زولادی (؟) . خوانده اند که معنی آن فهمیده نشد ! و نه ریشه آنرا نشان داده اند .

۱۶ - کلمه سوم سطر چهارم همان بوسترانید (مشروح نمبر ۱۱) است که املا و معنی آن همین گسترانید کنونیست . یعنی همان بانی این ابنیه ، نی بخت یک مالیز (ارگ) و یک نوبخت بهار بزرگ گسترانید (بتانهاد) .

Vahāra (۱۶۵)

Vihāra (۱۶۶)

(۱۶۷) حواشی بر همان ۲۲۲ .

Fzrag (۱۶۸)

Vazraka (۱۶۹)

Bazurg (۱۷۰)

Vzurk (۱۷۱)

(۱۷۲) حواشی بر همان ۲۷۲ .

درخوانش هومباخ این کلمه را بوستازانی دوخوانده ، و معنی آنرا (بالا برده شده به ستاره) نوشته‌اند (!!!)

۱۷ - کلمهٔ ماقبل آخر سطر چهارم فرومان (۱۷۳) همین فرمان مستعمل وزنده کنونی دری و پشتو است که آنرا در قرائت هومباخ (فرومانو) خوانده و با کلمهٔ پیرومه (۱۷۴) قسمت سنسکریت این کتیبه ربط داده ، و به عقیده خود آنرا جزوی از نام پادشاه پنداشته اند (۹)

ولی اصل این کلمه در فرس قدیم فره‌مانه (۱۷۵) و در پهلوی فره‌مان (۱۷۶) و در سنسکریت فرومانه (۱۷۷) بود ، که فره‌ماتر (۱۷۸) (فرماندار) فرس قدیم هم ازین ریشه است (۱۷۹) و شکل فرومان این کلمه ، در کتیبهٔ بغلان هم بهمین معنی و املا عیناً مذکور است . و بنابراین نمیتوان فرومان اصیل زبان تخاری را با این سلسلهٔ ارتباط قدیم ، به کلمهٔ نامفهوم پیرومه متن سنسکریت چسباند . در حالیکه در سنسکریت برای آن معنی هم نیافته‌اند !

۱۸ - بعد از کلمهٔ فرومان ، در آخر سطر چهارم يك کلمهٔ را (گوکدو) خوانده و معنی آنرا گوخانه (۱۸۰) داده اند ، ولی من این کلمه را مرکبی از همان گو + کد (بفتح اول و سوم) میخوانم . شرح کلمهٔ گو (بفتح) در نمبر ۹ دادم ، که پهلوان و دلیر باشد ، و کدهم بفتح اول از ریشهٔ قدیم کته (۱۸۱) اوستا و کتک (۱۸۲) پهلوی و کده (دری) است که در واخی 𐬀𐬀𐬀 و در سریگلی 𐬀𐬀𐬀 و در شغنانسی 𐬀𐬀𐬀 باشد (۱۸۳) در دری کدخدا (صاحب‌خانه) و کدبانو (بی‌بی‌خانه) و کده (ظرفی) در بتکده و آتشکده و غیره ازین ریشه است . و در پشتو کوته (خانه) کوت (حصار) باشد . پس (گوکد) متن تخاری معنی (از خاندان گو = پهلوان دودمان) دارد و صفتی است مانند (گومان) سطر دوم همین کتیبه . اگرچه حرف آخر سطر چهارم بعد از ... KA بنظر نمی آید ، ولی آنرا بدلیل نوق (D) توان خواند . و ازین پدید می آید ، که القاب دودمانی گومان و گوکد (پهلوان خاندان) رواج داشت ، و درین کتیبه نخستین لقب را برای نی بخت گومل شاهپوربانی ارگ و معبد ، و دومین را برای شهنشاهی که بفرمان او همین انبیه بناشده است نوشته‌اند .

۱۹ - سطر پنجم تنها يك کلمه دارد ، که آنرا (ستارو) خوانده و معنی آنرا همین ستارهٔ دری و STAR انگلیسی داده اند . و این ستار = ستاره (دری) = ستوری (پشتو) را صفت یا لقبی از همان فرمان دهنده گوکد توان شمرد ، یعنی به فرمان پهلوان نژاد ستاره . و الا اگر این کلمه راستر پشتو (بسکون اول و فتحه ثانی) بخوانیم معنی اعلی و بسیار بزرگ و اعظم دارد ، و در متون قدیم پشتو برای

Froman (o)	(۱۷۳)
Phruma	(۱۷۴)
Framäna	(۱۷۵)
Framan	(۱۷۶)
Fromana	(۱۷۷)
Framätar	(۱۷۸)
اولد برشن ۱۹۸ .	(۱۷۹)
The cow house	(۱۸۰)
Kata	(۱۸۱)
Katak	(۱۸۲)
حواشی برهان ۱۶۰۴ .	(۱۸۳)

پادشاهان بزرگ و شهنشاهان بطورصفت آمده است ، و کتیبه دیگری توچی هم باین
نامه مختوم است .

مطابقت متن تخاری و سنسکریت :

تاریخ سموت متن سنسکریت سال ۳۸ با ۶۳۲ خشون متن تخاری برابر است
وازین برمی آید که هر دو کتیبه بربیک سنک به امریک شخص بدوزبان نوشته
شده . و باید باهم مطابقت داشته باشد .

متأسفانه در هردو کتیبه حصه اول نام ... نی بخت تخاری ناپدید است . و
در متن سنسکریت NAINA مطابق است با (نی) تخاری که هردو معنی (نو) دارد.
اما چندره پهرومه بدس غالب تعبیر سنسکریت لقب (ماه شاه) تخاری سطر
اول متن تخاریست ، که شرح آنرا در عدد ۵ کتیبه دوم توچی دادم . زیرا
چندره (۱۸۴) در سنسکریت بمعنی (ماه) است (۱۸۵) و یک قرانت کلمه پهرومه (۴)
از طرف دکتور شاستری بهیوه (۱۸۶) پیشنهاد شده ، که در سنسکریت بمعنی
شاه و سلطان است و نام بهیوال بمعنی پادشاه و ملاک (۱۸۷) از همین ریشه
است (۱۸۸) پس چندره بهیوه سنسکریت عین ترجمه کلمه ماه + شاه متن کتیبه
تخاریست ، و بنابراین قرانت پهرومه (۴) درینجا باطل است .

در آغاز سطر پنجم متن سنسکریت یک کلمه ناپدید است و بجای آن نقطه
گذاشته اند ، ولی پس از آن (کولا) خوانده میشود . و کولا = کهول پشتو بمعنی دودمان
و خاندان است که همان مفهوم (مان) تخاری زادر کلمه کومان سطر دوم متن تخاری
دارد ، و شاید کلمه ناپدید اول سطر پنجم سنسکریت چیزی به مفهوم کو = پهلوان
و محترم بوده است که در تخاری از آن به کومان تعبیر شده است .

از سه کلمه اخیر متن سنسکریت در سطر ۵ پدیدار است ، که این پادشاه گومل
آهوجنه + پتره (کوشان + زاده) بوده است . و این کلمه کهوجنه را با جایکه
سنک نوشته در آن یافته اند و ۱۱ سطر تخاری و پنج سطر نیز بخط یو نانی و
زبان تخاریست . و اکنون (خزونه) نام دارد . ربط توان داد . که این
جای بنام کوشانیان کهوجنه = خزونه مسمی باشد و چون در متن تخاری سنک
موم کوشان است ، پس کهوجنه پتره را کوشان زاده باید گفت . و ازین بر می آید ،
که هردو شهنزاده بی که بامر ایشان این کتیبه ها نوشته شده ، از نژاد کوشان
بوده اند .

بهر صورت مطابقت معانی کلمات در تخاری و سنسکریت میرساند که این کتیبه
از طرف بتایای شاهان کوشانی نی بخت ماه شاه حکمران و شهنزاده گومل بیساد
بنای یک مهادز (ارک) و یک نی بخت بیماره (معبد نی بخت) نوشته شده ، و اینک نام
یکی از پادشاهان کمنام اخیر خاندان کوشانی را در تاریخ جای میدهم ، و اگر
متن تخاری را بیکم متن سنسکریت بخوانیم یک متن صحیح زبان دری قدیم بدست
می آید . که در تاریخ ادبیات ما کشف جدیدی خواهد بود .

Chandra (۱۸۴)

(۱۸۵) قاموس هندی ۳۲۹ .

Bhupa (۱۸۶)

Land-Lord (۱۸۷)

(۱۸۸) قاموس هندی ۱۴۶

نوشته سنگ سوم :

سنگ نوشته سوم از همه عجیبترو بدو زبان عربی ، تخاری ، و دو رسم الخط است که اکنون حصه بالائی دراز آن جدا و حصه پایین که تقریباً مربع است جداست و در اثر حوادث روزگار شکسته است .
پارچه دراز این کتیبه ۳۴ × ۱۱ اینچ سطح دارد ، که بالای آن بخط بسیار ناپخته و مغلق بهم پیچیده کوفی غالباً عبارات عربی را در چهار سطر بهم آمیخته نوشته اند .
چون آسیب فراوان دیده است خوانده نمیشود و تنها کلمه (الله) در آن واضح است .

این دو پارچه یک سنگ نیز از شیراز واقع وادی توجی وزیرستان بوسیله میجرکین (۱۸۹) به موزه پشاور آورده شد ، که نخستین بار از طرف بناغلی شکور مدیر موزه پشاور در سنه ۱۹۴۶ م در کتابچه کتیبه های موزه پشاور عکاسی و نشر کردید ، و چون آنرا مغولی پنداشته بودند ، نسخه های آن به دانشمندان مغولی شناس در اروپا فرستاده شد ، که هیچ یکی نتوانست آنرا بخواند .
ولی مستر بیوار (۱۹۰) استاد تاریخ قدیم در آکسفورد در دسامبر ۱۹۵۳ م در مجله موزیم پشاور مقالتی را انتشار داد ، که در آن رسم الخط های کوفی ، تخاری ، سنسکریت آنرا تعیین نمود ، و شباهت رسم الخط یونانی زبان تخاری آنرا با کتیبه های روزگان اعلان داشت و گفت که برخی از مسکونات هفتالیان نیز بدو رسم الخط کوفی و تخاری (یونانی) موجودند ، که بهمین عصر و همین شاهان تعلق خواهد داشت .

اکنون ما متن تخاری این کتیبه را از روی عکس و نقل خطی آن که در سنه ۱۹۶۴ م گوئل تهیه کرده باقرائت و تفسیر مذکور می نویسیم ، و بعد از آن خوانش خویش را با دلائل و نظایر پیشنهاد میکنیم :
نخست عکس و نقل خطی نمبر ۱۲-۱۳ را ملاحظه فرمایید ، که ۲۱ سطر دارد و از آنجمله ۴ سطر عربی و ۱۱ سطر تخاری و ۵ سطر نیز بخط یونانی و زبان تخاریست .

متن تخاری :

این متن از طرف گوئل و هومباخ و بناغلی دانی چنین خوانده شده :

1. ZO XSONO X: 1:
2. E: MAHO OIGO
3. (o) RMZDO DO MIRO
4. KALDO KIRDO KORANO TA
5. MALBO SIDO SANDO (ST) ARO
6. GOMANO (GO) KADO SEOUO (OR SEUO)
7. (B) AGO SAROO.....XAGANO
8. MANO XAM (IN) O KOZOLO
9. SAUOOHO SAROALO NIBIGO
10. ORLIGO (F) ORMANO
11.KALDO?

Keene (۱۸۹)

Bivar (۱۹۰)

ترجمه آنچه در انگلیسی نوشته اند چنین است :

- ۱ - درسال ۶۳۵
 - ۲ - ماه اول .
 - ۳ - ورمزد ومیر .
 - ۴ - این کلدوساخته شد از طرف کوشان .
 - ۵ - آنکه نوشنده مشروب وشخص شریف وبرازنده است ، ستار .
 - ۶ - عضو خاندان گاو وعضودومان گاو ، پادشاه .
 - ۷ - سردار و رئیس عضوخاکان .
 - ۸ - خاندان - دارنده گاوان - کزل .
 - ۹ - نشو ونما دهنده خویبها .
 - ۱۰ - رهنما ، نونمال فرمو .
 - ۱۱ -
- اکنون قرانت خودرا بحروف انگلیسی ودری باترجمه آن مینویسیم :

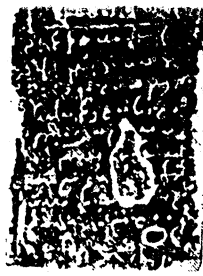
- 1- Z (B) XSHON (B) X ÷ J ..
- 2- E ÷ MAH (B) WIG (B)
- 3- WRMZD (B) OD (B) MIR (B)
- 4- KALD (B) KIRD (B) KOSHĀN (B) Geo-
- 5- MAL (B) BĀG (B) POR (B) STAR (B)
- 6- GOMAN (B) (Geo)KAD (B) SHAH (B)
- 7- (B)OSAR (B) ----- XĀGĀN (B)
- 8- MAN (B) XĀN (B) KAZAL (B)
- 9- SĀUHO (B) SARĀI (B) BOST-
- 10- ARĀNID (B) FROMĀN (B)
- 11- STAR (B)

همین متن بحروف دری :

- ۱ - ز - خشون - ۳ : ۶
- ۲ - : ۵ - ماه - ویک .
- ۳ - ورمزد - اود - میر .
- ۴ - کلد - کرد - کوشان - گو .
- ۵ + مل - بگ + پور - ستر (ستار) .

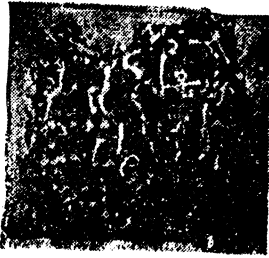
نعل حطی لکته

سوم توچی
متن تجاری



← عکس ۱۲
کیتبه سوم
توچی

۱۰. خج م ۵۰۰۰ ۵۰۰۰
 در ۱۰۰۰ ۱۰۰۰
 ۵۰۰۰ ۵۰۰۰ ۵۰۰۰
 ۵۰۰۰ ۵۰۰۰ ۵۰۰۰
 ۵۰۰۰ ۵۰۰۰ ۵۰۰۰
 ۵۰۰۰ ۵۰۰۰ ۵۰۰۰
 ۵۰۰۰ ۵۰۰۰ ۵۰۰۰
 ۵۰۰۰ ۵۰۰۰ ۵۰۰۰
 ۵۰۰۰ ۵۰۰۰ ۵۰۰۰
 ۵۰۰۰ ۵۰۰۰ ۵۰۰۰
 ۵۰۰۰ ۵۰۰۰ ۵۰۰۰
 ۵۰۰۰ ۵۰۰۰ ۵۰۰۰
 ۵۰۰۰ ۵۰۰۰ ۵۰۰۰



← عکس ۱۴ متن تجاری
 برسنگ پارچه جدا شده
 از کیتبه سوم توچی

- ۶ + گومان - (گو) کد - شاه .
 ۷ - (ب) وسر - ... خاگان +
 ۸ - مان - خان + کزل .
 ۹ - ساوهو + سرای - بوست .
 ۱۰ + رانید - فرومان .
 ۱۱ - ستر (ستار) .

معنی این متن تخاری .

- ۱ - ازسال ۶۳۵ سلطنت .
 ۲ - درماه اول (فروردین ماه) .
 ۳ - (روزهای) ورمزد و مهر (اول و شانزدهم) .
 ۴ - درینوقت کرد (ساخت) کوشان +
 ۵ - گومل بغ پور بزرگ (ستاره)
 ۶ - ازخاندان گو (پهلوان) و کودمان . شاه .

- ۷ - بوسر ... خاقان +
 ۸ - خیل - خان قزل .
 ۹ - سوداگر سرای .

- ۱۰ - بوسمترانید (به) فرمان .
 ۱۱ - ستر (اعلی) یاستاره .

اکنون کلمات این کتیبه زبان تخاری را یک تحلیل و از نظر مقایسوی شرح می‌کنیم :

۱ - در سطر اول سال نوشتن این کتیبه ، که تاریخ بنای یک سرای تجارتی است ، سنه ۶۳۵ سلطنت باشد ، که سه سال بعد از کتیبه سابق الذکر دوم نفر شده است . و این سال مصادفست با ۳۹۴۱ سموت لوک کال و ۸۶۵ م = ۲۵۱ قمری . (برای شرح ز - خشمون و ازقام عددی به ۱ - ۲ متن دوم تخاری توجسی رجوع شود) .

۲ - در سطر دوم ماه اول سال مذکور است (برای شرح کلمات ماه - و یک رجوع به عدد ۳ - ۴ - ۸ متن دوم) و ماه اول سال فروردین است .

۳ - در سطر سوم کلمه اول ورمز است که در اوستا اهورامزدا (۱۹۱) و در فرس قدیم اورا مزدا (۱۹۲) و در پهلوی اوهرمز (۱۹۳) و در دری هر مزد (بضمه اول و سوم) بود ، و این نام خدای مزدیسناست ، مرکب از اهوره در اوستا و آسموره در سنسکریت بمعنی سرور و مولا (۱۹۴) و مزدا جزو دوم آن در اوستا بمعنی حافظه و بیاد داشتن بود ، چون آنرا اهوره + مزدا گفتند ، معنی آن سرور دانا باشد ، که در پهلوی هم آنرا به دانا ترجمه کرده اند . و این نام خدای دانا را

Ahura-Mazdaw (۱۹۱)

Auramazdah (۱۹۲)

Oharmazd (۱۹۳)

(۱۹۴) زند اوستا از دار مستقر ۲۰۱ .

درگاه شماری قدیم تبینا بر روز اول هر ماه شمسی نهاده اند . زیرا مطابق سنن کهن ، هر روز ماه نام جداگانه یی داشت ، که بنام یکی از خدایان یا فرشتگان نامزد میشد .

بوریحان بیرونی این نام روز اول ماه را هر مزد نویسد ، که در سغدی خرْمژد ، و در خوارزمی ریمژد بود (۱۹۵) و ازینکه در دوره اخیر شهزادگان کوشانی ، هم این روز شماری موجود و معتبر بود ، و درین کتیبه نوشته شده ، دلالت دارد بر وجود فرهنگ خراسانی در دربارهای این شاهان ، زیرا ما می بینیم که تا عصر غزنویان و قرن ششم هجری هم در غزنه و قلمرو سلطنت غزنوی چنین روز شماری رواج داشت .
و مسعود سعد سلمان شاعر معروف غزنه (۴۳۸ - ۵۱۵ هـ) در یک منظومه ، نامهای این سی روز را بر شمرده است و در آن گوید :

امروز اورمزد ست ای یار می گسار
برخیزو تازکی کنو آن جام باده آر
آن می که شادمان کندم اورمزدوار (۱۹۶)
ای اور مزد روی بده روز اور مزد
۴ - بعد از کلمه ورمزد سطر سوم ، اود (۱۹۷) است بمعنی (وواعطف) که

شرح آن در عدد ۱۳ متن دوم داده شد .
۵ - کلمه اخیر سطر سوم میر (۱۹۸) (= مهر) است که ما شرح آنرا در عدد (۴) کتیبه های روزگان دادیم . چون مطابق عقاید آن مردم درازمنه قبل از اسلام ، ایزد مهر نگهبان روز شانزدهم هر ماه شمسی بود ؛ بنابراین شانزدهم هر ماه را روز مهر گفتندی ، که البیرونی هم آنرا در نامهای روزهای ماه آورده و در سغدی مخش و در خوارزمی فیخ گفته است (۱۹۹) گویا مردم قدیم ، روز اول و شانزدهم هر ماه را تجلیل میکردند و فردوسی گفت :

همان اورمژد و همان روز مهر
پس درینجا هم گویا از روز اول فروردین ماه تا شانزدهم آن ، روزهای بنای
ناجر سرای و تفر این کتیبه بوده است .
۶ - شرح کلد سطر چهارم در (عدد ۱۰) متن دوم داده شد .

۷ - کرد سطر چهارم بکسره اول ، در کتیبه های تخاری ، گاهی بجهت يك فعل اصیل بمعنی (ساخت و بناکرد) آمده ، و گاهی فعل معاون است که بهر دو معنی در کتیبه بغلان سه بار تکرار شده ، و طوریکه خواندید در سطر سوم متن دوم تخاری وادی توجی ، معاون فعل بوسترانیدم آمده (رجوع به عدد ۱۱ متن دوم) ولی درینجا فعل اصیل است بمعنی (ساخت و بناکرد) مانند این بیت فردوسی .
جهان ویژه کردم زبیتارها
بسی شهر کردم بسی بارها (۲۰۰)

و در طبقات الصوفیه عبدالله انصاری هروی گوید : «آن خانقاه رمله بگرد» (۲۰۱) که درین دو متن قدیم معنی (بناکرد) دارد ، و در اوستا (وندیداد ۵ فر کرد ۲) هم بنای و رجم کرد (یعنی باره بنا کرده جم) و یارسه کرته (بازار گاد) و بلاش گرد و خسرو گرد همه ازین مقوله است .

(۱۹۵) آثار الباقیه ۴۳ تا ۶۸ .
(۱۹۶) دیوان مسعود سعد سلمان ۶۵۹ .

po (۱۹۷)

Mir (۱۹۸)

(۱۹۹) آثار الباقیه ۴۳ تا ۴۸ .

(۲۰۰) شاهنامه ابیت ۴۷۱۸ .

(۲۰۱) طبقات الصوفیه ۹ .

۸ - کلمه سوم سطر چهارم را درقرائت هومباخ و کوبل (کورانو - کوزانو) خوانده وبا (کوشانو) مطابقت داده‌اند. درحقیقت در رسم‌الخط یونانی زبان نخاری

شکل (ش **β**) و (ر - P) باهمدیگرنزدیک بوده و از زمان قدیم تاکنون در

خوایش آن اشتباه رویداده و کلمه کوشانو را (کورانو) خوانده اند. ولی قرائت صحیح آن بلاشبست (کوشان) است نه (کورانو) ؟

۹ - جزو اخیر سطر چهارم (کو) و جزو اول سطر پنجم (مل) همان نامسه (کومل) است که شرح آن در (عدد ۷ متن دوم توجی) داده شد. و کومل بغ پوز هم در (عدد ۸ متن دوم) آمده، و مرادش بزاده کومل است که مانند کتیبه های روزگان درینجاهم صفت بناکننده این سوداگرسرای وشاه کوشانی نژاد است.

۱۰ - کلمه اخیر سطر پنجم راهمان ستر (اعلی) یا ستر (ستاره) خوانیم که شرح آن در (عدد ۱۹ متن دوم توجی) گذشت.

۱۱ - سطر ششم به (کومان) آغازمی یابد، که در کتیبه دوم توجی هم آمده. و شرح آن در (عدد ۹ متن دوم) داده شد.

۱۲ - کلمه دوم سطر ششم (گوکد) است که جزو اول آن روشن بنظر نمی آید. و چون در متن دوم توجی (عدد ۱۸) هم آمده ومعنی آن (از خاندان گو = بهلوان زاد) است درینجاهم همین قرائت را معتبردانیم.

۱۳ - کلمه اخیر سطر ۶ هم (شاه) است که به دو املائی (شا - شاه) در کتیبه های بغلان و توجی و روزگان و جغتو و برمسکوکات کوشانی و هفتالی فراوان آمده و امروزهم کلمه زنده و مستعمل است (به عدد ۲ کتیبه روزگان رجوع کنید).

۱۴ - حرف اول کلمه اول سطر هفتم روشن نیست و آنرا (سکو سرو) خوانده اند (؟) و من آنرا (بوسر) میخوانم که در دوره کوشانی نام و علمی بود و در کتیبه بغلان هم بوسر (۲۰۲) بوسر شیمز و کرگ نام حکمران خاندان لویک غزنه و گردیز است که تا عصر سلطان محمود بخلاف ایشان باقی بودند و من در کتاب مادر زبان دری (ص ۹۲ بیعد) و در کتاب لویکان غزنه (هر دو طبع کابل) شرحی در باره این خاندان داده‌ام. ولی این بوسر کتیبه توجی و بوسر کتیبه بغلان بسیار شخص نباشد و بعد زمانی در بین هر دو موجود است، اما نام بوسر در بین حکمرانان کوشانی بوده است.

۱۵ - کلمه دوم سطر هفتم هیچ دیده نمی شود. و سخت آسیب دیده، و بجای آن نقاط گذاشته شد، که بلاشک مربوط به همین بوسر و خاندان اوست.

۱۶ - کلمه آخر سطر ۷ روشن و (خاگان) است که آنرا بانضمام کلمه اول سطر ۸ (خاگان + مان) یعنی از خانواده خاقان ترجمه میکنیم. و شرح کلمه (مان) در (عدد ۹ متن دوم توجی) داده شد، که بمعنی خاندان در زبان نخاری و همین کتیبه ها آمده است.

در حقیقت خاگان = خاقان از القاب بزرگ شاهان آسیای وسطی بود و خواری می گوید: «خاقان ملك اعظم ترك است که بمنزلت شهنشاه فارسیان باشد (۲۰۳) و ملوک ترك و خزر و غیره را هم خاقان گفتندی (۲۰۴)

Boeac (۲۰۲)

(۲۰۳) مفاتیح العلوم ۷۳

(۲۰۴) آثار الباقیه ۱۰۱

اینکه این شهزاده گومل بنام شاه بوسر خاقان زاده و از دودمان خاقان بود، یک مطلب بسیار مهم تاریخی را روشن میگرداند: باین معنی که این خاندان یقیناً در قرون نخستین اسلامی بر ولایت گردیز و گومل حکمرانی داشتند. و مورخ گردیزی عصر غزنوی عبدالحی بن ضحاک که خود از این سرزمین بود، ذکری از این خاندان دارد و گوید: که یعقوب لیث صفاری در سنه ۲۵۶ قمری بگردیز آمد، و با ابو منصور افلح بن محمد بن خاقان که امیر گردیز بود حرب کرد، و ابو منصور گروگان بداد و ضمانت کرد، که هر سال ده هزار درم خراج بیستستان بفرستد (۲۰۵): اکنون می بینیم که اگر افلح حکمران گردیز در (۲۵۶ هـ) زنده و حکمران باشد، پس ایام زندگانی جدش خاقان باید در حدود (۲۰۰ هـ) بود. چون تاریخ نوشتن این کتیبه ۲۵۱ هـ است و فاصله زمانی بین خاقان و بوسر در حدود (۶۰) سالمت و مورخان برای هر نسل انسانی ۳۳ سال یعنی ثلث یک قرن را اعتبار دهند، بنابراین همین بوسر را هم نواسه خاقان و معاصر با افلح دانیم، و چون بر بالای این کتیبه کلمات عربی و نام (الله) را نوشته، شاید محمد پسر خاقان دین اسلام را قبول کرده و نام اسلامی را گرفته باشد.

باری بسند این کتیبه یکنفر حکمران دیگر خاندان حکمرانان گردیز را میشناسیم و مباحث مادر باره خاندان لویکان غزنه و گردیز تکمیل میشود، و به همین سند این خاندان را هم از بقایای کوشانیان دانیم.

۱۷ - کلمات دوم و سوم سطر ۸ خان و کزل = قزل است که هر دو مانند خاقان از کلمات مروج و القاب دوره کوشانی است، و من کلمه کوچوله را در نامهای شاهان نخستین کوشانی درازمنه قبل المیلاد هم همین کزل = قزل میدانم. بهر صورت (خان) بمعنی ملک اعظم بود (۲۰۶) که تاکنون هم زنده و مروج مانده و قزل به دو کسره بمعنی سرخ بود (۲۰۷) که با نامهای شاهان بطور صفتی می آمد، مانند قزل از سلان. پس خان + قزل بمعنی خان سرخ باشد. ولی این کلمه در اصل کتیبه بفتح تین یا ضمتین است. (۲۰۸).

۱۸ - در سطر نهم کلمه اول ساوهویا ساوهو خوانده میشود و بانضمام کلمه مابعد آن ساوهو + سرای باشد که مراد ازین کتیبه تاریخ بنای آنست.
کلمه اول اکنون بشکل ساوهو در پشتو موجود است که در سنسکریت ساه SAH بمعنی تاجر و دکاندار بود، و اوراساهو کارهم گفتندی (۲۰۹) پس این مرکب امتزاجی ساوهو سرای تعبیر است مانند کاروان سرای، دیوان سرای، دولت سرای و سرای های زیاد تجارنی، که تاکنون هم بانضمام کلمه سرای در شهر های مازاداند.

(۲۰۵) زین الاخیار ۱۳۹

(۲۰۶) دیوان لغات الترك ۱۱۷۳

(۲۰۷) دیوان لغات ارا ۳۳۱

(۲۰۸) در کتیبه مسین خروشتی که از تکسیلا برآمده و به حدود سال ۱۷ ق، م تعلق دارد کلمه کوسوله دیده میشود، که استعمال آنرا بدوره ساههها بالا می برد و ریشه آنرا به کلمه ترکی گوجلوی (محکم) یا گوزل (زیبا) هم رسانیده اند (کتیبه های خروشتی از ستین کونو)

(۲۰۹) قاموس هندی ۴۵۳ - این کلمه اکنون هم در پشتو برای کسانیکه درهند تجارت و معاملات قرض دهی پولی دارند مستعمل است.

پس ساهو + سرای این کتیبه هم معنی سوداگر سرای و مرکز سوداگری و دکانداری و تجارت را دارد که در آنجا از طرف این شهزاده گومل و حکمران آخرین کوشانی از خاندان لویکان گردیز و غزنه ساخته شده بود. و چون این راه کاروان های زابل و غزنه به هند بود، بنابراین وجود چنین ساهو سرای و تجارت گاه در وادی توجی دور از امکان نیست و این نکته را در تاریخ تجارت افغانستان باهند، سند معتبری توان دانست.

۱۹ - جزو دوم کلمه اول سطر دهم را با جزو اولش که در آخر سطر نهم آمده : بوست + رانید = (بوسترانید) میخوانیم، که در سطر سوم و چهارم متن دوم توجی دوبار تکرار شده، و شرح آن در (عدد ۱۱ - ۱۶ کتیبه دوم توجی) گذشت. و مراد از آن همین گسترانیدن دری کنونیست. یعنی سرای تجارتی را گسترانید و پهن کرد و ساخت. گویا کلمه گسترانیدن در مورد بنادر آن وقت استعمال میشد.

۲۰ - کلمه دوم سطر دهم همان فرومان است که در کتیبه دوم آمده، و شرح آن در (عدد ۱۷) متن دوم توجی داده شد. یعنی این سرای تجارتی بفرمان اعلی گسترانیده و ساخته شد.

۲۱ - در سطر ۱۱ فقط یک کلمه است مانند متن دوم که آنرا ستار یاستر توان خواند.

(برای شرح آن رجوع کنید به عدد ۱۹ متن دوم توجی).

پارچه دیگر سنگ سوم :

این متن هم مربوط است بهمان کتیبه تخاری سوم، که در پایین متن تخاری نوشته شده بود. و اکنون از آن جدا شده است ولی حروف و سطح منقور سنگ بسیار آسیب دیده و خوانش آن دشوار تر است.

درین کتیبه هم در پنج سطر ارقام عددی X:I:E که همان سال ۶۳۵ سلطنت باشد با کلمات خشون، نید، گوشا، اود، کرد، بنظر می آید، که تلفیق و تفسیر آن ممکن نشد.

(عکس ۱۴ دیده شود)

د : نتایج مستحصله ازین کتیبهها

این هفت کتیبه که درین رساله مورد تحلیل و بحث ماست، در تاریخ سیاسی و فرهنگی افغانستان قدیم در قرن ۸ - ۹ م معلوماتی را اضافه میکند که مختصراً به آن اشاره میرود :

۱ - در قرن ۸ - ۹ م که آثار دین اسلام و مدنیت و زبان و عقاید عرب در سرزمین بین مجرای هلمند و دریای سند انتشار می یافت. در کابل کابلشاهان، و در ولایت گردیز تا مجاری سند خاندان لویکان و آل خاقان بلقب گومل بغبور (شهزاده گومل) و در جغتوی غزنه شهزاده بی بلقب جغتوشاه پور، و در ولایت زابل و روزگان هم شهزاده بی حکم میراند.

از روی اسناد چینی و عربی ثابت است که کابلشاهان اخیر از قبیله **دومی** کوشانی بودند و شهزادگان گومل هم درین کتیبه ها ، چه نخاری و چه سنسکریت ، خود را **کوشان گومل بغپور** نامیده اند و از روی تشابه فرهنگ و خط و زبان و القاب گفته میتوانیم ، که شهزادگان حکمران جفتو و روزگان نیز ازیشان بوده اند .
 و ازین برمی آید : که بقایای خاندان های کوشانی تا عهد نفوذ عرب ، و حتی دربار غزنویان هم درین سرزمین موجود بودند . زیرا بموجب اسناد دوره غزنوی ، وجود خاندان امرای گردیز را در دربار غزنویان بحیث سفرا و رجال بزرگ می یابیم .
 از روی این کتیبه ها چند نفر حکمرانان این عصر رانو می شناسیم :

الف - ویما شاه الخ جفتو شاه پور (از روی کتیبه دوم جفتو) :

ب - ... نی بخت گومل بغپور ، ملقب به ماه شاه (از روی متن نخاری کتیبه دوم توچی) که در متن سنسکریت همین کتیبه هم خود را کهوجه پتره = (کوشان زاده) و چنده بهویه = (ماه شاه) خوانده است ۸۶۲ م .

ج - سه بوسرا خاندان خاقان ، ملقب به خان قزل و کوشان گومل بغپور بزرگ (از روی کتیبه سوم توچی) که غالباً مسلمان بود ، و ذکر خاندان او را گردیزی در زین الاخبار آورده است (۸۶۵ م) .

۲ - سرزمین بین هلمند و سند محل تقاطع و اختلاط مدنیت ها و فرهنگ های شرقی و غربی و شمالیست . و همواره درین سرزمین فرهنگ های زیبا و دلچسپی از ناحیه هنر و فکر بمیان آمده ، که از آن جمله مدنیت امپراطوری چهارم و بزرگ جهان یعنی کوشانیان است که خلطی از فرهنگ قدیم اوستایی بومی و هندی و یونانی و پارسی بوده ، و تا قرن ۸ که یک خلط جدید مدنیت عربی خراسانی در آن بعمل می آمد باقی بود . درین کتیبه ها القاب و اسمای حکمرانان و خطوط و استعمال گاه شماری بومی اوستایی و هندی و عربی دلالت برین مطلب دارد . ولی این خلط و امتزاج ماهیت بومی مدنیت و فرهنگ را از بین نبرده و همان رنگ را داراست که عناصر ترکی شمالی هم در آن بنظر می آید .

استعمال القاب بغپو روشاهپور و ماه شاه و گومان و گوکد و نام های روزهای اور مزد و مهر و ماه و نی بخت و فریمان و ماه و بکه تماماً حاکی از وجود یک ماهیت خاص فرهنگی داخلی و بومی است . که با خلط عناصر ترکی مانند الخ - قزل ، خاگان روابط فرهنگی با شمال آمو ، و در استعمال گاه شماری و خط سنسکریت و حتی اصطلاحات هندی شده ، مانند بکه و ساهوسرای پیوستگی های این مردم با هند روشن می آید . و این امر طبیعی هم هست ، زیرا رفقت و آمد اسلاف این مردم به ماوراء النهر و هند فراوان بوده است ، و در هر دو سمت فتوحات وسیعی داشته اند .

۳ - کتیبه اول جفتو و نفر «تری رتنه» بودایی دلیلی است ، برینکه آیین بودا رواج تام داشت ، و این مطلب از نوشته های زیران بودایی چینی مانند فاهیان ، هیون تسنگ و غیره هم ثابت است و انکشافات اخیر باستان شناسی در معبد شا بهار غزنه (تپه سردار) و هده و صفحات شمال کابل نیز این امر را مسلم ساخته است .

اما استعمال خطوط عربی و کلمات الله و محمد و ادعیه عربی ، نفوذ مدنیت اسلامی عربی را هم میرساند ، و شاید برخی ازین مردم مسلمان نیز بوده اند ، و صفت و یک مین (یکتا پرست) در کتیبه نی بخت کوشانی توجی فکر توحید اسلامی را میرساند .

۴ - بنای مالیز (ازک) و ساهاوسرای ونی بخت بیمهار در وادی توجی وضع امرانی و تجربی و ابنیه فواید عامه را روشن میسازد . و اهمیت وادی توجی را در روابط بین این سرزمین و هند میرساند .

۵ - چنین بنظر می آید : که این شهبزادگان بومی ، در تحت فرمان یک حکمران اعلی (ستر) بوده اند که بفرمان او به تعمیر ابنیه می پرداخته اند . ولی ازینکه این شهبزادگان و حکمرانان ، خود را بمحل فرمان رزایی خود گوید ، زایل ، جفتو منسوب داشته اند ، حقوق حکمرانی ایشان درین مناطق ثابت می آید .

۶ - این حکمرانان مطابق روایات قدیم دوزهای پهلوانی ، نسبت خود را به پهلوانان و دلاوران باستانی میرسانیده و بدان افتخار میکردند ، و بنابراین این انتسابات و افتخارات خاندانی خود را در طی القاب زبان دری امثال گومان ، گوگد ، خاگان مان ، بغبور ، شاهپور ، حفظ میکردند .

۷ - از نظر هنری و خطاطی رسم الخط یونانی درین دوره بسیار شکسته و نازیباست . زیرا این کتیبه های یونانی نسبت به سنگ نوشته مهاد زبغلان خیلی تفاوت دارد ، و بر شکستگی و پیچیدگی و ابهام آن افزوده ، و خط کتیبه های سمنسکریت آن هم مخلوطی از رسم الخط شوره دلا + ناگری است ، که چندان خوشخطی و مزایای هنری ندارد . و پدید می آید که این مردم در پایان دوره های استعمال این خطوط میزیستند و در آن کمال و مهارتی نداشتند .

اما خط عربی کوفی هر دو کتیبه توجی نیز پیچیده و مبهم و نازیباست ، و حتی اگر آنرا با خط یافته شده از مسجد بمپور شمال کراچی (۱۰۷ ه) مقایسه کنیم بدخطی و پیچیدگی آن ثابت می آید . و ازین مقایسه درمی یابیم ، که آثار فرهنگ کهن درین عصر فرسوده شده ، و فرهنگ اسلامی هنوز به پختگی و قوام هنری نرسیده بود .

۸ - استنتاج ادبی و لغوی ما ازین کتیبه های زبان تخاری یادری قدیم شرقی بسیار مهم است . زیرا این کتیبه های رسم الخط یونانی بهمان زبانی است که در کتیبه سرخ کوتل بغلان استعمال شده و بنابراین پژوهش و کنج کاوی ما را درباره این زبان تکمیل میکند .

اشتراک کلمات و الفاظ ، تشابه جمله بندیها ، ساختمان اسماء و القاب ، و موافقه دسانیر لسانی و املائی کلمات با استعمال فواصل و خواتم (o) مواد مهیمی را در تحقیقات لسانی و لغوی به محققان میدهد ، و نمونه هایی از نشر دری قدیم شرقی - که مادر همین زبان دری کنونی ماست - در تاریخ ادبیات می افزاید . و این نمونه های معتد و فصیح ، در قطار آثار نخستین سیستان - که بوسمه تاریخ سیستان بدست آمده - جای میگیرد . ولی این نمونه ها و نظائر را ما در تاریخ ادبیات دری به عنوان (دری شرقی) در فصل مخصوصی جای می دهیم ، که یقینا کشف تازه بیست در تاریخ ادبیات ما ، و در خور توجه عمیق دانشمندان خواهد بود .

۹ - من در رساله مادر زبان دری برتحلیل کتیبه سرخ کوتل بغلان ، چند سال قبل مدعی شدم ، که زبان دری ازپهلوی نزاده ، بلکه مقارن پهلوی غربی و شمالی در سرزمین افغانستان وجود داشته است . و تمام این کتیبه ها که باتحلیل من ، نمونه های بازرسی از آن زبان است ، همان مطلب را روشن تر و ثابت تر میسازد .

۱۰ - خوانش من ازین کتیبه ها بپیروی روش تحلیلی و منطقی استاد فقید هیننگ است که همواره خوانش خودرابه آوردن نظایر وامثله ، ودلائل لسانی و تاریخی ثابت میساخت ، و من هم درین خوانش خود هیچ چیزی رابدون دلیل و تحلیل ومقایسه نیاورده ام .

هستند کسانی که اکنون هم در خوانش اینگونه کتیبه ها ، علایم وفواصل راجزو کلمات شمرده ودر کشاندن کلمات اصیل دری ، حسب تمایلات ذهنی خود ، به تهنید یا تفریس یا تتریک میکوشند . ودر نتیجه کلمات و عبارات اصیل وفصیح دری رابشکل منحرف غیر قابل قبول ، ممسوخ می سازند . که با هیچ زبانی از السنه انسانی تشابه و تقاربی ندارد وقیافت مضحکی را بخود میگیرد !

ولی آیا زبانی که ۱۲ صدسال قبل زبان ادب و دیوان ونویسندگی بود ، وآثار آن در مواقع متعدد وادی بین هلمند وسندبدست آمده ، چگونه به یکبار بصورت «مفاجا ازبین رفت ، که هیچ اثر و سراغی از آن نماند ؟

این قرائت های کتیبه راکه برخی دانشمندان این عصر بیسمنهاد میکنند ، ازچنان زبانیست که بهیچ رو بازبانهای موجوده ماتسلسل وارتباطی ندارد ، وباید بکلی مرده و بجای آن هم فجائنه زبان دری یابشتو از آسمان افتاده باشد !

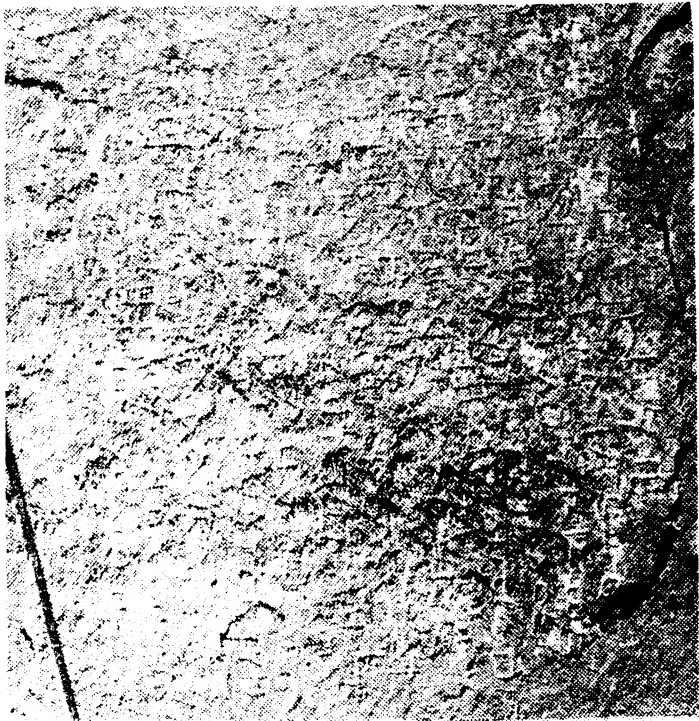
درحالیکه نزول و مفاجا ، درباره السنه علماً باطل است ، وزبان یک پدیده اجتماعی بشریست ، که در تحت نوامیس اجتماعی پیدایش وتکامل میکند . وخوانش من هم برهمین اساس مبنی است که زبان دری ۱۲ صد سال قبل باهمین زبان ما ، ربط واتصالی مانند سلف و خلف دارد . ودرین کتیبه ها شکل قدیم آن دیده میشود ، که برای ما قابل درک وفهم است .

کتیبه دشت ناور :

دشت ناور بر سطح مرتفع غربی غزنه ، در غرب جغتو واقع و یکی از مراتع معروف کوچیان افغانی است که در اینم تابستان بامواشی خود بدانجا روند .

درینجا نیز سنگ نوشته طویل و مفصلی بخط یونانی ، شباهه کتیبه سرخ - کوتل بغلان با حروف کلان و غیر متصل ، غالباً بهمین زبان نخاری و دری قدیم وجود است . ولی باشکست هایی که در داخل سطح سنگی آن واقع گردیده ، آسیب های زیادی دیده است ، و از روی عکس های ناقص آن - که بدست نویسنده رسیده - خواندن آن مشکل است . (۲۱۰)

از روی طرز خط و حروف آن توان گفت : که پیش از عصر کتیبه های روزگان و جغتو و نوچی باشد ، که مطالعه و تحقیق آن با وسایل موجوده برای من ممکن نشد . ولی با طول و عرضی که این کتیبه هـ دارد ، اهمیت آن کمتر از کتیبه سرخ کوتل بغلان نخواهد بود . و من اکنون بیش ازین در آن باره چیزی گفته نمیتوانم . و عکس یک حصه روشن کتیبه اینست :



استدراک

نفر دروادی توجی بود ؟

گفتیم که سه کتیبه مهم از وادی توجی بدست آمده . چون درین رساله به شرح و تحلیل هر سه پرداختیم ، اینک درینجا اهمیت تاریخی این موقع را شرحی میدهم :

افغانستان کهن بنام آریانه یا خراسان قدیم شرقاً سه گذرگاه مهم بطرف هند داشت : یکی گذرگاه شمالی که از کابل و ننگرهار گذشته از راه کنسر یا مجرای دریای کابل پادریه خیبر به وادی پشاور و گندهارای شرقی میگذشت و به گذرگاه ویند (شمال اناک کنونی) دریای سند میرسید .

دوم گذرگاه وسطی که از ولایت غزنی شرقاً از راههای پختیای کنونی گذشته از وادی گومل یا توجی یا ایروپ به بنون میرسید ، و ازینجا بر گذرگاه نیلاب دریای سند به پنجاب میگذشتند .

سوم از وادی ارغنداب و قندهار به وادی پشین و دره بولان یا راههای ژوب به وادی سند یا پنجاب جنوبی میرفتند . که از جمله این سه شهره ، آنچه در وسط واقع است درینجا مورد بحث ماست :

در زمان قدیم هنگامیکه از گردیز یا راههای دیگر همین پختیای کنونی به طرف شرق حرکت میکردند ، در شمال راه کوتل پیوار یا وادی ایروپ را میبومده به وادی پاره چنار و تل کنونی در مجاری دریای کورم و توجی میرسیدند ، که درینجا یک قلعه مشهور و مستحکمی بنام نفر یا نفرکوت واقع بود . و هنگامیکه فاتحان اسلامی ، ولایت زابل و کابل را فتح کردند ، بقایای شمرزادگان کوشانی نژاد این ولایات بدین وادی بین توجی و گومل پس نشستند ، و غالباً در نفر قرار گاهی داشتند ، که اکنون بقایای مخروبه این حصار باید دره واقعی جستجو شود ، که این کتیبه ها از آن کشف شده است .

نفر را بسا از مورخان و نویسندگان کتب عربی و دری ذکر کرده اند ، که اینک به برخی ازین تذکارها اشاره میروم :

۱ - بوریحان البیرونی در حدود ۱۰۳۰ م = ۴۲۲ هـ مینویسد :
« چنین شنیدیم که نسب نامه کابلشاهان را بر دیبانی نوشته بودند ، که در قلعه نفر کوت محفوظ بود و من خواستم آنرا ببینم ، ولی بنا بر سبب هایی بدان موفق نشدم . » (کتاب الهند ۳۴۹) .

این ذکر قدیمتر نفر بسیار مختصر است و نمیتوان از آن موقع و مقام جغرافی آنرا درک کرد ، بنا برین درین باره آثار مولفان دیگر را باید دید .

۲ - در عصر سلطان مسعود قلعه نفر (شاید بسبب حصانت و دور بودن موقع آن) محبس شمرزادگان نیز بوده است ، چنانچه ابوالفضل بیهقی گوید : در غره

(۲۱۰) بناغلی برنارد مدیر هیئت استان شناسی فرانسوی در ۱۷ سنبله ۱۳۴۶ ش این کتیبهها را با ارتفاع ۴۲۰۰ متر بر صخره کوهی یافت ، که برداشتن کاپی از آن میسر نیست ، زیرا بر سنگ هموار نوشته نشده . وی گوید : که یکی ازین کتیبهها بزبان کوشانی ودوی دیگر خروشتی است .

ماه صفر ۴۳۲ هـ امیر محمد برادر مسعود را با سپارنش از قلعه نغر به قلعه غزنین آوردند (تاریخ بیسقی ص ۶۵۹) و این دروقتی بود که سلطان مسعود از سلجوقیان شکست خورده و میخواست از غزنه به هندوستان پس نشیند .

۳ - محمد بن منصور مبارکشاه مشهور به فخر مدبر در حدود ۶۲۷ هـ داستان کودکی زابنم رمضان نوشته و او را نغری گوید (آداب الحرب ص ۴۸۲) ولی این داستان هم بزمانی پیش از مبارکشاه (شاید قرن پنجم هجری) تعلق دارد، و ما از آن جز یاد یکنفر نغری چیزی بدست آورده نمیتوانیم .

۴ - اگرچه چنگیزخان هم به تعاقب جلالالدین خوارزم شاه از همین راه گذشت و مورخان گذشته او را از کپمان (به دوفتحة) و شلوزان (دو دره وادی ایریوب) به بنو و کناره های دریای سند ذکر کرده اند (جهانکشای جوینی ا ۱۰۸ و جامع التواریخ ا ۳۷۷) ولی نامی از نغر نبرده اند . مگر دو قرن بعد تر هنگامیکه امیر تیمور از همین راه به هند گذشت ، شرفالدین علی یزدی قدری به تفصیل ازین وادی ذکر میکند ، که میتوان از آن موقعیت نغر راهم تعیین کرد .

امیر تیمور در سنه ۸۰۰ هـ بدین سرزمین رسید ، که در آن فرماندهان اوغانی بنام ملک محمد برادر لشکر شاه و موسی اوغانی باهم مبارزه و اختلافی داشتند ، و موسی قلعه ایریاب (ایر یوب) را خراب کرده بود . ولی امیر تیمور به موسی پیغام داد : که توقعه ایریاب را خراب ساخته ای ، و حال آنکه آن حصار بر سر راه هندوستان واقع است و مناسب نیست که خراب باشد . بنابراین سه هزار کس را با او همراه کرده ، بتعجیل از پیشروان ساخت ، و به عمارت حصار آغاز نهاد ، و هر روز دویمت و سیصد مرد با دهل و سرنا ، بجد تمام بکار مشغول بودند . چون امیر تیمور به آنجا رسید ، موسی را با دویمت کس از اتباع او گرفته و بکشت و از سرهای ایشان مناره ساخت ، و قلعه ایریاب را به ملک محمد سپرد ، و روز شنبه ۱۸ ذیحجه سنه ۸۰۰ هـ به خطه شنوزان رسید و روز دیگر به قلعه نغر رفت ، که پیش ازین از مقام کابل امیر سلیمان شاه بالشکر خراسان بدینجا فرستاده شده و قلعه را عمارت کرده بودند . امیر تیمور در غره مجرم ۸۰۱ هـ شاه علی فراهی را با ۵۰۰ نفر پیاده در قلعه نغر بگذاشت ، و خود وی به بانو (بنون) و به کنار دریای سند و گذرگاه نیلاب رسید... (ظفر نامه ۳۶۲ بعد) .

۵ - اکنون ازین تفصیل میدانیم ، که قلعه نغر بین شلوزان و بنون کنونی واقع بود ، که جغرافیه نویسان عصر هم آنرا می شناختند و یاقوت گوید : نغر به تحریک نام شهر یست در بلاد سند که بین آن و غزنه شش روزه راه فاصله است (معجم البلدان ۲۹۵۵) .

۶ - یکصد سال بعد بابره ازین راه ها گذشته بود ، که در شرح احوال خود درباره این مواقع تفصیل خوبی نگاشته است . وی گوید : از طرف هندوستان چهار راه برآمده : یک راه از لمغانات درین کوههای خیر اندک کوتلی هست . یک راه دیگر بنگش است . یک راه دیگر راه نغراست . یک راه دیگر راه فرمل است (ص ۸۲ تزک بابری) .

بابر در سفریکه بعد از ۹۱۴ هـ در اطراف پشاور داشت بطرف جنوب به کبک (کوهات) آمد . و از آنجا جنوباً به هنگورسید ، و از هنگو کوچ نموده و یک منزل در میان کرده ، در پای بنگش بالاتهل نام جایست آنجا فرود آمده شد . . . ازینجا کوچ نموده در میان یک منزل کرده ، صباح آن سر نشینی در نهایت تندی فرود آمده ، از دورا دور تنگی گذشته در بنو فرود آمده شد... بمجرد آمدن از کوههای بنگش بنو در نظر درآمد ، جای همواری واقع شده ، شمالی او کوهستان بنگش و نغر است (تزک بابری ص ۹۴) .

درین عصریکه بابر برین سرزمین می‌تاخت ، نام این ولایت بنگش یا بنگشات بود که بنام يك قبیله معروف افغانسی شهرت داشت ، و این قبیله تاکنون هم در همین سرزمین سکونت دارد . وهنگووتهل و بنون بهمان نامهای قدیم خود موجودند، و روشن گردید که نغر در شمال بنسون متصل کوهستان بنگش واقع بود، و انگلیسیان درین سرزمین های سرحدی برای حفاظت هند چندین قرارگاه عسکری را در هنگو و تهل و پاره چنار و ایدک و سپین وام و میرام شاه و شیر تلاو و غیره تاسیس کرده‌اند.

۷ - در عصریکه شاه همایون فرزند بابر در حدود ۹۶۱ هـ در سرزمین افغانستان بتلاش باز گرفتن هند کردش داشت ، باز ذکر نغر در همین ولایت گردیز و بنگش بنظر می‌آید ، که در تذکره همایون و اکبرتالیف بایزید بیات مکرر مذکور است (ص ۵۴ - ۱۵۰ - ۱۶۷ - ۱۷۱) وی گوید : که بعضی از لشکریان همایون از راه کوتل گردیز متوجه نغر شدند ، و از آنجا به بلندخیل رسیدند ، و در کوتل اناوه که سرحد بنگش و نغر و دور (بفتحتین) و سنبله (?) است ایستادند (ص ۱۵۰)

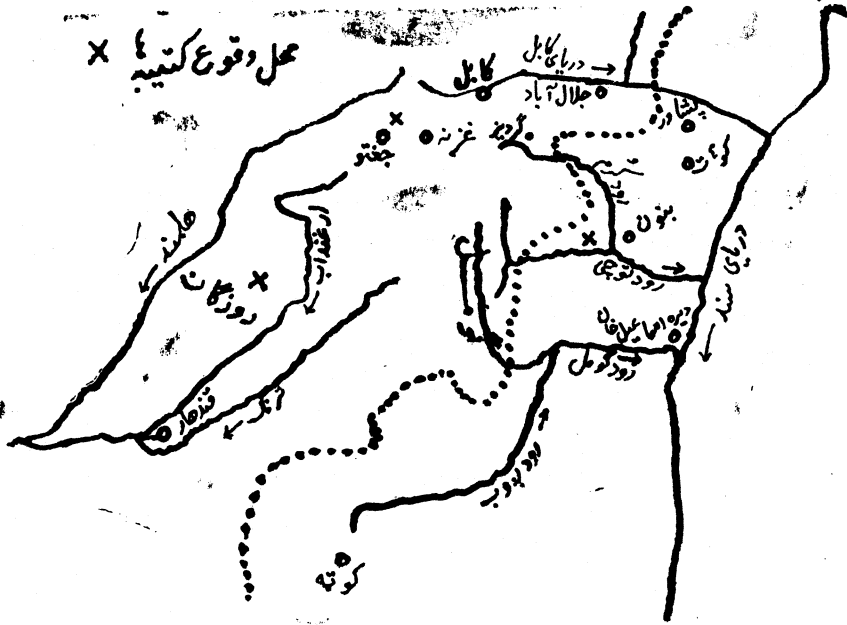
بدین تفصیل گویا قلعه نغر در پناه کاههای آخرین شهرزادگان متأخر کوشانی، که در اثر فتوحات اسلامی به جناح شرقی مملکت پس نشسته بودند افتاده بود ، و نسب نامه کابلشاهان هم در آنجا حفاظت میشد ، و با احتمال غالب توان گفت که در محل کشف این کتیبه‌ها قلعه نغر هم واقع بوده باشد .

بناهای زبان تخاری در لهجه‌ها ؟

در متن این رساله گفته شد ، که لهجه شرقی زبان قدیم دری (تخاری) در کتیبه‌های کوشانی از قرن اول تا ۸ - ۹ میلادی مورد استعمال و زبان زنده دارای نوشته و رسم الخط شکسته یونانی بود . چون از نظر زبان شناسی درین باره تاکنون جستجویی نشده ، بنابراین بقایای این لهجه شرقی دری را تشخیص کرده نمیتوانیم .

ولی همین اکنون در شمال و زیرستان لهجه نورمری و در جنوب غربی آن در ارگون لهجه فرملی و در جنوب شرقی این سرزمین لهجه ونبشی موجود اند . که اول الذکر مخلوطیست از عناصر پشتو - دری - هندی . و دومین مخلوط دری و پشتو و سومین يك لهجه خاص پشتو شمرده میشود . اگر درین لهجات تحقیقی از نظر زبان شناسی مقایسوی بعمل آید ، گمان میرود که تقارب آن با زبانیکه درین کتیبه‌ها استعمال شده روشن گردد . و مخصوصاً درین باره مطالعه لهجه فرملی که در بین پشتو زبانان خالص واقع گردیده و يك لهجه دریست حایز اهمیت است .

امید میرود که درین باره در آینده مطالعات دقیق علمی بر موازین زبان شناسی بعمل آید ، که نتایج آن حتماً بنفع علم و تاریخ ادبیات مملکت خواهد بود .



اعتراف

آنچه نویسنده این سطور دربارهٔ تحلیل کتیبه های دری قدیم (تخاری) درین رساله فراهم آورده مطالعات ابتدایی است که تاکنون از مطالعهٔ این سنگ نوشته ها بدست آورده ام ، که امکان هرگونه توسیع-تبدیل-ترمیم دارد. و اگر کسی با دلایل مستند علمی درخوانش آن اظهار نظر نماید ، و یا تحقیقی مزید دست دهد ، که باهوازین علمی و زبان شناسی و کتیبه خوانی (ایپگرافی) معارن تر باشد ، و با تاریخ و زبان و ادبیات و محیط پیوندی یابد ، آنرا باستناد دلایل علمی باید پذیرفت ، و نویسندهٔ عاجز هیچگونه اصراری بر آرای خود ندارد. زیرا همه چیزها را همگان دانند ، و رأی یک شخص درین گونه موارد تماماً مصیب نخواهد بود. و تحقیق کامل آن کساز علماست .

تصحیح

در صفحه ۳ سطر ۱۹ بجای در زیر آن نوشته شود (و در صفحه ۱۰) در سطر اول صفحه ۲۸ بجای ۲ تقسیم ۳ تقسیم چنین نوشته شود ۲ : ۳ : ۶ . در سطر ۶ صفحه ۲۳ بجای زیر این نوشته شود : زیر این .